

ماهنامه زرتشتیان

نشریه مرکز زرتشتیان، کالیفرنیا

از پیشه‌نیک

کردار نیک

گفتار نیک



طراحی و صفحه‌بندی: مه‌راران فلاحتی

پنجشنبه باد

زرتشتیان

شماره ۳۲

پاییز ۳۷۵۶ زرتشتی ۱۳۹۷ خورشیدی ۲۰۱۸ میلادی

The Zoroastrian Journal

پاییز ۳۷۵۶ زرتشتی، ۱۳۹۷ خورشیدی و ۲۰۱۸ میلادی

شماره: ۵ هزارتا

سر دبیر: مهرداد ماندگاری

دستیار سردبیر: نسرين اردبیهشتی

زیرنگر: گروه انتشار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

زمان انتشار: هم اکنون هر ۶ ماه یکبار

طراحی و صفحه آرایی: مهران فلفلی

تایپ: فریبا کیانزاد

چاپ: LA WEB PRESS

همکاران گروه انتشار: شهروز اش، موبد بهرام دبو، دکتر نیاز کسروی، نسرين اردبیهشتی و مهرداد ماندگاری

دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری داده اند:

نسرين اردبیهشتی، سارا فرزاد، علیرضا عقدایی، عطاالله گلپیر، جعفر سپهری، فرشید

ابراهیمی، مسعود ایمانی، دکتر اردشیر خورشیدیان، منوچهر ارغوانی، شاهرخ احکامی

با سپاس از تارنمای امرداد، نشریه میراث فرهنگی و برساد

ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه نویسندگان نوشتار می پذیرد.

نوشتارها میبایست با خط خوانا نوشته شده باشند.

گروه انتشار در ویرایش و کوتاه کردن نوشته ها آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی

شوند.

نگر ها و پیشنهادهای نویسندگان در نوشته ها، رای و نگر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز

زرتشتیان نمی باشد.

تلفن و آدرس دفتر ماهنامه:

Address: 8952 Hazard Ave., Westminster, CA 92683

Tel: (714)-893-4737

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند

که نوشتار ها، فرتور ها (عکس) و پیشنهادهای خود را به نشانی

info@czcjournal.org

برای نشریه مرکز بفرستید. نوشتارها و

فرتور های برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد.

در تارنمای

www.czcjournal.org

میتوانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

ماهنامه زرتشتیان

آگهی می پذیرد

۷۱۴-۸۹۳-۴۷۳۷

سخن نخست

سخن نخست

از: نسرين اردبیهشتی

روز مهر از ماه مهر و مهرگان است. مدارس و کانون های فرهنگی همراه با مهرگان این جشن کهن ایرانی شروع به کار می کنند و جویندگان علم و هنر به سر کلاس برمیگردند با يك نگاه کلی به فارغ التحصیلان جوان ایرانی که نور چشمان ما هستند و دنیای آینده به آنها وابسته است می بینیم که بیشتر آنان از رشتههایی چون پزشکی، وکالت و مهندسی مدرک میگیرند که بسیار هم قابل ستایش است. ما ایرانیان به تحصیلات فرزندانمان اهمیت می دهیم ولی شوربختانه در مواردی برای آنها تعیین تکلیف میکنیم و آینده آنان را برایشان برنامه ریزی می کنیم. برخی از پدر و مادران، دید و علاقه فرزندانمان را که در چه رشته تحصیلی تمایل به یادگیری دارند را بی اهمیت می دانند و یا اصلاً هوش و ذکاوت آنان را که در چه رشته های درسی قوی هستند و یا به قول معروف کدام طرف مغزشان بیشتر فعال هست را در نظر نمی گیرند. شاید پیش خود تصور می کنند زمانی که اقوام و دوستان از آنها بپرسد که فرزندشان در چه رشته ای تحصیل می کند می توانند بادی به غبغب انداخته و بگویند "پزشکی" یا "وکالت" که سبب سر بلندیشان شود و یا بقول معروف بزد دهند. اما نمی دانند که این کار اشتباه، سبب میشود که فرزند بیچاره به راهی که به آن تمایلی ندارد بیفتد. امروزه می دانیم که اگر کسی در زمینه فکری و مورد علاقه خود تحصیل نکند نه تنها از مراحل گوناگون یادگیری آن لذت نخواهد برد بلکه در پایان در حرفه خود آنچنان که باید موفق نخواهد بود. این امر در مورد انتخاب همسر برای فرزندان هم درست است. باید که راهنمای آنها بود ولی اراده نهایی با آنان است.

جهان امروزی بسیار دگرگون شده است و به سرعت در حال تغییر و تحول است اگر دنیای امروز را با ۵ سال قبل مقایسه کنید شاهد يك انقلاب بزرگ تکنولوژی هستیم که در زمینه های گوناگون چون پزشکی، صنعتی، هنر و سینما، محیط زیست و دنیای خرید و فروش و هزاران هزار زمینهای دیگر اثرگذار بوده است. این دگرگونی ها نیازمند آموزش و یادگیرهای نوینی برای شغل های جدیدی است که جایگزین سمت های قدیم خواهد شده باشد که پدران و مادران همانگونه که همواره عشق و محبت خود را نثار فرزندان خود می کنند به تمایلهای شخصی آنان هم، در حالی که راهنمای آنان هستند ارج بگذارند و اهمیت بدهند. باشد که جوانانی برومند و سر بلند به آیندگان بسپاریم.

ایدون باد

مهرگان بر شما فرخنده باد.

درخواست یارانه پولی

از کسانی که خواهان پرورش و گسترش ماهنامه زرتشتیان کالیفرنیا در زمینه های فزونی شماره، افزایش برگ ها و به سازی نوشتار هستند و توان دادن یاری های پولی دارند خواهشمندیم چک های یارانه ای خود را به نشانی

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

8952 Hazard Ave, Westminster, CA, 92683

بفرستند و یا به یکی از شعبه های بانک "چیس" رفته یارانه خود را به شماره

حساب 421-334675-6

بریزند.

California Zoroastrian Center

Zoroastrian journal

Chase bank

6-334675-421 Account #

مهرافزون- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا





شادمانه: نگاهی کوتاه به مهرگان، یکی از جشن‌های شادی‌آفرین و ۲۱ گانه ایران باستان

از: سارافرزاد

گذران زندگی را می‌توان به هر چهری سپری کرد. یکی، پیوسته از شواری‌های روزگار در رنج است و همساز با آن را بر خود کوهی می‌نماید. دیگری، در برابر همه سختی‌ها پایداری نشان می‌دهد و همواره کوشش می‌کند سازگاری با پیرامون را پیشه سازد. شاید تا کنون نیاندیشیده باشیم که شادی تنها وسیله مبارزه با این ناسازگاری‌ها است و افسردگی موجب سرخوردگی و شکست خواهد بود. برآیند ذهن شاد همیشه بالندگی و نتیجه اندوه چیزی جز عقب‌افتادگی از زندگی نخواهد بود.

ایرانیان باستان در این گستره با درک پیچیدگی‌های زندگی، روزهای بسیاری از سال را شادمانه جشن می‌گرفتند و با برپایی مراسمی دل‌انگیز و شادی‌آفرین فرشتگان نیکی را تقدیس و اهورامزرا را ستایش می‌کردند. بنابراین، جهت آشنایی بیشتر دوستان و هم‌میهنان گرانسنگ با باورهای نیاکان، یکی از این جشن‌ها که در آستانه سال گشت آن هستیم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

پیدایش مهرگان

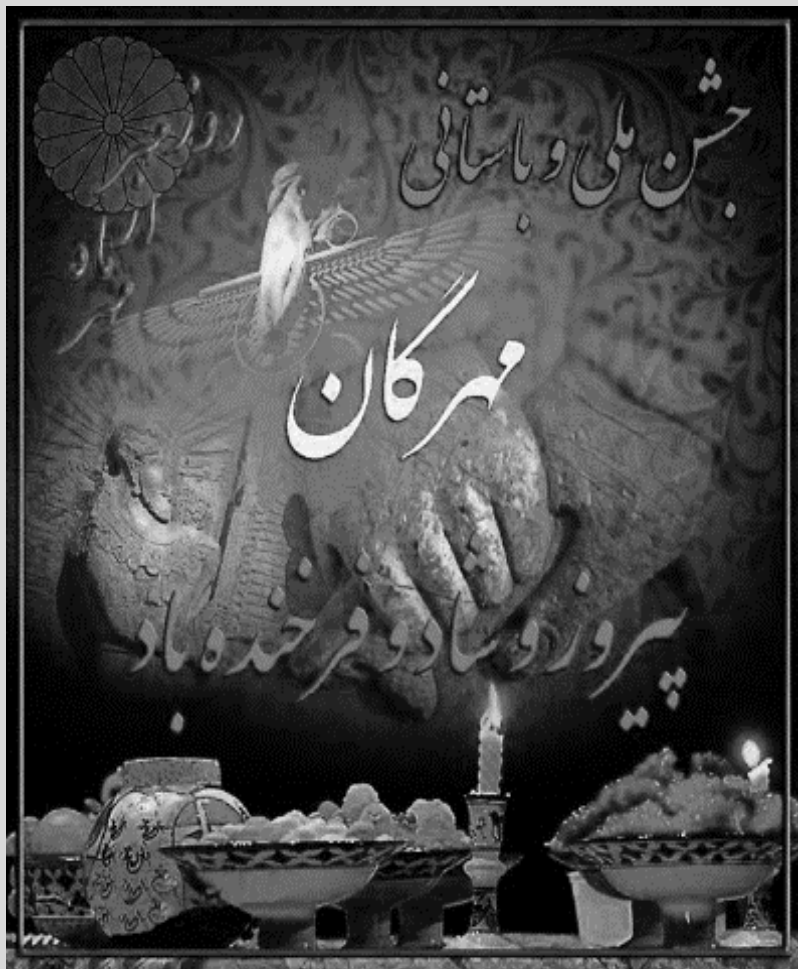
واژه مهر، "پیمان" و "دوستی" معنی می‌دهد. در ایران باستان، به دلیل این که جشن مهرگان و نوروز آغاز فصل‌های

سال را نوید می‌دادند، دارای اهمیت ویژه‌ای بود. نوروز آغاز تابستان و مهرگان آغاز زمستان را به همراه می‌آوردند؛ زیرا در آن زمان سال به دو فصل تقسیم شده بود. فصل اول، تابستان بود که از جشن نوروز شروع می‌شد و هفت ماه ادامه داشت.

جشن مهرگان از روز مهر شروع می‌شد تا شش روز پس از آن ادامه می‌یافت و جشن شادی بر پا می‌شد. انگیزه پیدایش جشن مهرگان در تاریخ ایران روز پیروزی نیروی داد و راستی به سرکردگی کاوه آهنگر بر ارتش دروغ و ستمگری آژی دهاک (ضحاک) و رسیدن آفریدون بر تخت پادشاهی است. این جشن در روز ۱۰ مهر، روزی که نام روز و ماه یکی بود جشن گرفته می‌شد و مانند نوروز سه جنبه نجومی (طبیعی)، تاریخی و دینی داشت.

در روز شمار کهن ایران، هر یک از سی روز ماه را نامی است که نام دوازده ماه سال نیز در میان آنهاست. پیشینان در هر ماه که نام روز و نام ماه یکی بود، آن را جشن می‌گرفتند. از نظر دینی، در فرهنگ ایرانی مهر یا میترا به معنای فروغ خورشید و مهر و دوستی است.

همچنین مهر نگهبان پیمان و هشدار دهنده به پیمان شکنان است. پیشینه جشن مهرگان به اندازه قدمت ایزدش، میترا است و تا آن جا که بن‌نوشت‌های موجود نشان می‌دهند، دست کم از دوران فریدون پیشدادی آغاز شده است. خلف تبریزی درباره پیدایش مهرگان چنین می‌گوید: "... و در این روز ملایکه یاری و ممدکاری کاوه



روز موبد موبدان خوانچه‌ای که در آن لیمو، شکر، نیلوفر، سیب، به، انار، و یک خوشه انگور سفید و هفت دانه مورد گذاشته بود، واج گویان (زمزمه کنان) نزد شاه می‌آورد. هفت مورد و هفت چیز دیگر که در خوانچه می‌گذاشتند، همان هفت چین بود که جز تشریفات جشن نوروز و مهرگان به حساب می‌آید. به توصیف خلف تبریزی:

"گویند که اردشیر بابکان تاجی که بر آن صورت آفتاب نقش کرده بودند در این روز بر سر نهاد و بعد از او پادشاهان عجم نیز در این روز همچنان تاجی بر سر اولاد خود نهادندی و روغن «بان» که آن درختی است و میوه آن را «حسب البان» گویند به جهت یمن و تبرک بر بدن مالیدندی و اول کسی که در این روز نزدیک پادشاهان عجم آمدی موبد موبدان و دانشمندان بودی و هفت خوان از میوه همچو ترنج و سیب و بی و انار و عناب و انگور سفید و گنار با خود آوردندی، چه عقیده نیاکان ما آن بود که در این روز از هر هفت میوه مذکور بخورند و روغن بان بر بدن بمالند و گلاب بیاشامند و بر خود و دوستان خود بپاشند."

کومون (Cumont) خاورشناس و دانشمند بلژیکی در کتاب گرانهای خود به نام آیین میترا چنین می‌گوید:

"... بدون تردید، جشن مهرگان که در کشورهای روم باستان، روز پیدایش خورشید نامیده می‌شد و آن را سل ناتالیس اینوکتی Sol Natalis Invecti

"... پادشاهان هخامنشی به هیچ گونه نباید مست شوند، مگر در روز جشن مهرگان که لباس‌های ارغوانی گرانبهایی می‌پوشند و همراه با مردم و دسته‌های نوازندگان و خنیاگران در باده پیمایی همگانی شرکت می‌جویند..." این تنها روز در ایران هخامنشی بوده که مردم می‌توانستند در حضور پادشاهان به صورت همگانی باده گساری کنند. تاریخ نگار دیگری به نام دوریس Durios می‌نویسد: "پادشاهان در این جشن پایکوبی و دست افشانی می‌کردند..." بنا به گفته استرابون Strabon خستره پاون (ساتراپ) ارمنستان، در جشن مهرگان بیست هزار کره اسب به رسم پیشکشی به دربار شاهنشاه هخامنشی گسیل می‌داشت.

اردشیر پاپکان (بابکان) و خسرو انوشیروان در این روز تن پوش نو به مردم می‌بخشیدند. در این

آهنگر کردند و فریدون در این روز بر تخت شاهی نشست و در این روز ضحاک را گرفته به کوه دماوند فرستاد که در بند کنند و مردمان به سبب این مقدمه جشنی عظیم کردند و عید نمودند و بعد از آن حکام را مهر و محبت به رعایا به هم رسید و چون مهرگان به معنی محبت پیوستن است بنابراین بدین نام موسوم گشت. "... چگونگی برپایی جشن مهرگان در گذشته با نگاهی با آثار بجا مانده از بزرگان و دانشمندان و مورخان چون فردوسی، بیرونی، اسدی توسی، کتزیاس، دوریس، استرابون، و همچنین آثار شاعرانی چون رودکی، فرخی، منوچهری دامغانی، ناصرخسرو، سعد سلمان و... می‌توان به راحتی شیوه برگزاری جشن مهرگان در دوران پیشین را دریافت. "کتزیاس "Katesias" یونانی، پزشک ویژه اردشیر دوم هخامنشی می‌نویسد:

کتیبه های طاق

بستان

رژ: علیرضا عابدی

به فرمان داریوش هخامنشی بر کوه بیستون نوشته شده است:

" ای مرد! قدر روزهای زندگی ات را بدان، بدگمان مباش. دروغ مگو، راه راست را ترک مکن، مردم آزاری مکن."

از وقایع مهم تاریخی که اروپاییان را با فرهنگ و ادب ایران آشنا کرد، خواندن سنگ نبشته ها بر کوه بیستون است که به فرمان داریوش هخامنشی ۲۴۰۰ سال پیش به خط میخی نوشته شده است و مهمترین کتیبه ایران و جهان میباشد.

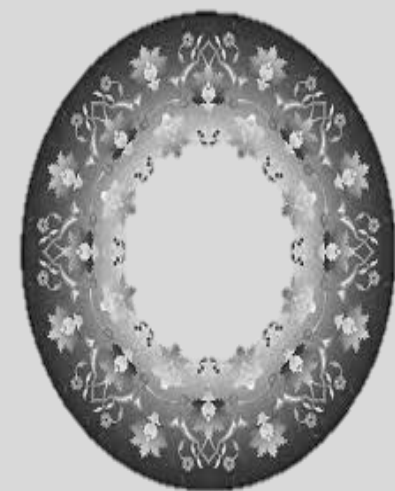
بیستون نام کوهی در ۴۰ کیلومتری کرمانشاه و نام قدیم آن بهستان یا بغستان بوده است یعنی خانه خدا یا محل پرستش خدا و کتیبه های آن به سه زبان فرس هخامنشی، آشوری و عیلامی بر فراز کوه

کنده شده است. این محل به واسطه حجاریها و کتیبه های آن است که اهمیت جهانی دارد. بر فراز کوه تصویر برجسته داریوش را ایستاده میبینیم که بر بالای سر او فروهر اهورامزدا در پرواز است. داریوش به نشانه تقدس اهورامزدا دست راستش را بلند کرده و پای چپ را بر سینه بردیای دروغین که بر پشت خوابیده و سلاح به دست دارد گذارده. پشت سر داریوش دوتن از رجال درباری ایستاده اند. در برابر داریوش تصویر ۹ تن از شورشیان ایالات، که اولین آن فرورتیس میباشد از شورشیان قوم ماد و همه دست بسته پشت سر هم قرار دارند. داریوش در اینجا کتیبه ای به زبان پارسی

«روز زایش خورشید شکست ناپذیر» می گفتند که به بیست و پنجم ماه دسامبر کشیده شد و شماری زیاد از عیسویان پیش از عیسی مسیح به آیین مهرپرستی گرویدند و پس از گسترش دین مسیح در اروپا، روز زایش مسیح قرار داده شد. چون عیسویان نمی خواستند این روز را جشن بگیرند به نام زاده شدن عیسی جشن گرفتند.»

در واقع باید گفت که کریسمس عیسویان بر پایه مهر روز ایرانیان باستان است. خوان یا سفره مهرگانی نیز همچون سفره هفت سین نوروز و دیگر سفره های جشن های ایرانی، هفت چینی از میوه ها و خوراکی هاست همراه با شاخه هایی از درختان «سرو»، «مورد» و «گر» و شربتی از عصاره «هوم» که با شیر رقیق شده و نان مخصوص «لورگ» که روی پارچه ای ارغوانی گرد یک آتش دان چیده می شوند.

هفت میوه همچون سیب، انار، ترنج، سنجد، بی (به)، انگور سفید، انجیر، گنار، زالزالک، ازگیل، خرمالو و... آجیل ویژه ای از هفت خشکبار از جمله مغز گردو، پسته، مغز فندق، بادام، تخمه، توت خشک، انجیر خشک، نخودچی و... آش هفت غله از گندم، جو، برنج، نخود، عدس، ماش و ارزن.



باستان و خط میخی هخامنشی و یک کتیبه به زبان بابلی و خط میخی بابلی و کتیبه دیگر به زبان و خط عیلامی به فرمان او نوشته شده است. ارتفاع این کتیبه ها از زمین پانزده پا (قدم معمولی) قرار دارد و بلندی آن ۱۲ پا میباشد. به عقیده بسیاری از باستانشناسان این کتیبه ها از بهترین کارهای هنری، ادبی و تاریخی ایران و نماینده فرهنگ غنی ایران باستان میباشد. خواندن این کتیبه ها

به فرا گرفتن زبان فارسی پرداخت. در سال ۱۸۳۳ زبان فارسی را بخوبی فرا گرفت. سپس به ایران رفت و به حضور محمداشاه قاجار معرفی گردید. در اوایل سال ۱۲۵۱ هجری قمری برابر با ۱۸۳۵ میلادی به همراه «بهرام میرزا» برادر محمداشاه، که به استانداری باختران منصوب گردید، به آنجا رفت. در این سفر در راه همدان راولینسون موفق شد کتیبه های



مانند کلیدی بود که درهای بسته تاریخ قدیم را باز کرد و یکی از خدمات مهمی محسوب میشود که به دست توانای «راولینسون» انگلیسی انجام گردید. هانری کروزیویک راولینسون از خاورشناسان بزرگ انگلیسی و کار شناس کشف رمز خط میخی بیستون نزدیک باختران ایران بود. در یازدهم فوریه ۱۸۱۰ در حوالی آکسفورد به دنیا آمد و پس از ۸۵ سال عمر در لندن درگذشت. راولینسون تحصیلات ابتدایی را در پرینکتون و ایلینگ به پایان رسانید و پس از آن در هفده سالگی در ارتش نامنویسی کرد تا در خدمت شرکت هند شرقی درآید. از این رو در سال ۱۸۲۷ عازم هندوستان گردید و در آنجا

گنج نامه در دامنه کوه همدان را رونوشت برداری کند و پس از ورود به باختران به رونوشت برداری از کتیبه های طاق بستان مشغول شد و پس از خواندن آن کتیبه ها به رونوشت برداری و خواندن کتیبه های بیستون پرداخت. طاق بستان به کوه بیستون متصل است و یکی از باغهای سلطنتی شهریاران ساسانی مانند شاپور اول و دوم ساسانی در قرن چهارم میلادی بوده است.

در آنجا طاقتها و ایوانهای بسیار بلند و وسیع در میان کوه کنده شده و دو ایوان هلالی بزرگ در آنجا سر بر آورده اند. در یکی از آنها شکل اسب بزرگی است، که در حکایات و اشعار فارسی به شبذیز موسوم است، و تصویر

خسرو دوم با تمام اسلحه زمان ساسانیان سوار بر آن اسب دیده میشود. این مجسمه حیرت آور است و از جمله بهترین حجاریهای برجسته ایران باستان میباشد. وصف آن کندهکاری در اغلب کتابهای خاورشناسان و سیاحان ذکر شده است.

دیوارهای ایوان بزرگتر یا کتیبه های خط میخی و انواع تصاویر آدم و حیوانات صحرایی و شکاری و پرند های هوایی و اردک و ماهی در وسط آب به طور برجسته و به شکل جالبی کنده کاری شده که گویی آنها جان دارند و در جنبش و حرکت میباشند. چشمهای در زیر طاق بستان جاری است که آب آن بسیار سرد است.

در جلو طاقهای بزرگ تا چشم کار میکند، سبزه و گلکهای رنگارنگ و درخشان بسیار قرار دارد. کتیبه های طاق بستان راجع به شاپور اول و دوم شهریاران ساسانی، که در قرن چهارم میلادی در ایران سلطنت میکردند میباشد. راولینسون پس از خواندن و رونوشت برداری کتیبه های طاق بستان در سال ۱۲۵۲ هجری قمری ۱۸۳۶ میلادی به بیستون رفت و به خواندن کتیبه های بیستون مشغول شد. تا آن زمان خواندن خط میخی برای کسی آشکار نبود.

عبورکنندگان آن حوالی، سیاحان، گردشگران همه با نگاه شگفت انگیز به آنها نگاه میکردند، اما چیزی از آن کنده کاریها نمی فهمیدند و به امید روزی بودند که کسی یا کسانی پیدا شوند که آنها را بخوانند و از آنها با اطلاع شوند. تا اینکه

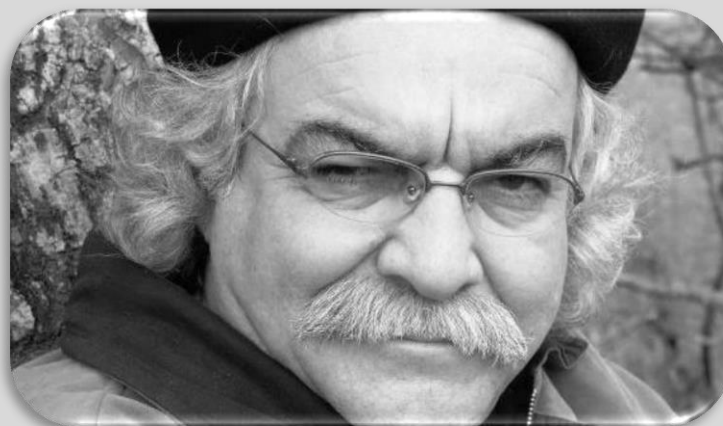


راولینسون انگلیسی توانست با زحمت و کوشش بسیار آنها را بخواند. راولینسون در زمستان ۱۲۵۲ هجری قمری ۱۸۳۶ میلادی با منتهای کوشش و با دروین در هوای سرد طوفانی به وسیله چوب بست و رساندن خود به پای سنگ نوشته های میخی مشغول پژوهش و خواندن و رونوشت برداشتن از کتیبه ها شد. هنگامی که آن کار را به انجام رسانید در اثر خستگی و ضعف شدید بیمار شد. پس از بهبودی در سال ۱۸۴۹ به انگلستان بازگشت و به ترجمه و تفسیر کتیبه ها پرداخت. در سال ۱۸۵۰ متن کامل کتیبه ها را با ترجمه و تفسیری جامع در چهار جلد در خلال سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۵۳ میلادی به چاپ رسانید و این کار پس از حدود بیست سال کوشش مداوم به انجام رسید و بدین طریق در کتیبه شناسی و باستانشناسی دانشمندی ممتاز و برجسته گردید و تمام محافل علمی و ادبی جهان او را بزرگترین کاشف و محقق خط میخی شناختند.

گرچه بسیاری از دانشمندان امثال گروتیهفند و هینکس و ویلسون محققان آلمانی در روشن کردن و کشف رمز خط میخی واجد اهمیت میباشند، اما راولینسون را حقا میتوان رئیس کاشفین رمز خط میخی پارسی مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. چنانکه (ژول اوبرت ۱۸۲۵-۱۹۰۵)) درباره وی چنین گفته است «سر هنری راولینسون دانشمندی بود دارای نبوغ زودرس درجه اول بسیار نادر و نیز دارای موهبت الهی.»

فریدون مشیری نیم قرن درخشش در آسمان ایران

او در بستر بیماری و درد، دل از امید نمیکند و از مرگ گریزان و روگردان است:



اگر هستی زند هر لحظه تیرم

و گر از عرش برخیزد صفیرم
دل از این عمر شیرین برنگیرم
به این زودی نمیخواهم بمیرم

در رباعی زیبای خود میگوید:

روی چمن از شکوفه ها رنگین شد
وز عطر افاقیا هوا سنگین شد
در نغمه هر چلچله پیغامی هست
کای خفته روزگار فروردین شد

فریدون مشیری شاعری آرمانگرا ست، در آرزوی جهانی دیگر، جهانی که ره به روشنایی و مهر و خرد دارد و دلها، از کینه تهی است:

خرد را بستاییم و
بر اورنگ زر آریم
چه زیاست که با مهر
دل از کینه بشویم

چه نیکوست که با عشق
گل از خار بر آریم
بیاید، بیاید
از این عالم تاریک

دل افروزتر از صبح
جهانی دگر آریم

در بررسی اشعار فریدون مشیری، باید به چامه پراحساس «کوچه» که در جان و روح مردم ما، جایگاه ویژه ای دارد، نیز اشاره کرد:

بیتومهتاب شبی باز از آنکوچه گذشتم
همه تن چشم شدم خیره بدنبالتو گشتم
شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم
شدم آن عاشق دیوانه که بودم

تو کیستی که من اینگونه بی تویی تا بم
شب از هجوم خیالت نمیرد خوابم
تو چستی که من از موج هر تبسم تو
بسان قایق سرگشته روی گردابم
فریدون مشیری شاعری است که بیش از نیم قرن در تاریخ ادب پارسی معاصر درخشید. سادگی، روانی، زیبایی و نوآوری اشعار او بر دل هر شیفته شعر پارسی مینشیند و یاد این انسان بزرگ را، در دلها زنده و گرمی می دارد. او پیام آور مهر و دوستی و عشق و وفا، راستی، استواری و پایداری و شور امید به زندگیست:

جان میدهم به گوشه زندان سرنوشت
سر راه تازه ای نه او خم نمی کنم
افسوس بر دو روزه هستی نمیخورم
زاری بر این سراچه ماتم نمیکنم
در شعر همراه حافظ، آرزوهای شاعر که بیانگر احساس پاک مردم است به زیبایی تجلی میکند:

دلّم میخواست سقف معبد هستی،
فرو میریخت بهاری جاودان، آغوش
وا میکرد جهان، در موجی از زیبایی
و خوبی شنا میکرد بهشت عشق
میخندید به روی آسمان آبی آرام
پرستوهای مهر و دوستی پرواز
میکردند به روی بامها، ناقوس آزادی
صدا میکرد

فریدون مشیری، با سروده های زیبای خود، که چون قطعات موسیقی، دلنشینی و روح نواز است، همانند آموزگاری راستین، چراغ آزادگی، اخلاق و رواداری را در فراراه ما روشن میکند و ما را به پرهیز از کژیها فرا میخواند. با گذشت زمان این چراغ پرفروغتر خواهد شد. او در ادب پارسی جاودانه گشت. روانش شاد.

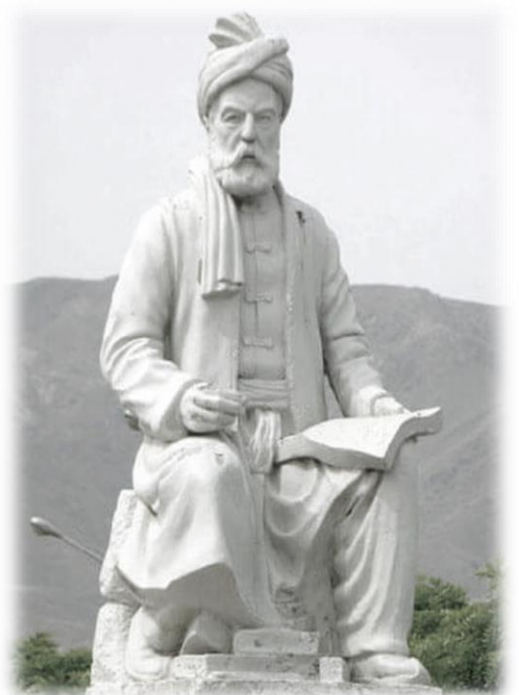
هرگز نمیردد آنکه، دلش زنده شد

فردوسی را فراموش نکنیم

نمی کنیم. این را من می گویم که از این چنین شاعری که زبان فارسی وامدار سخن اوست، اندکی بیش نمی دانم. هر چه هم که درباره اش می دانم، چیزی بیشتر از آنی نیست که همگان می دانند و گناه کم دانستن من و من ها، به گردن آنهاست که اصلی ترین وظیفه شان، شناساندن چنین مردانی است که در تاریخ فرهنگ و هنر و ادب این مرز و بوم زیسته اند و نام و جان و مال خویش را نثار راهی کرده اند که به آن معتقد بوده اند. فردوسی را کم می شناسیم.

نامش را بیشتر به خاطر یکی دو میدان شهر به یاد داریم که در مشهد و تهران به نامش کرده اند و مجسمه ای که سال هاست در میان این دو میدان بر پایه ای استاده اند.

احتمالاً بسیاری خواهند گفت در بزرگداشت این شاعر که او را



«بزرگترین شاعر پارسی گو» می نامند، کارهای بسیاری انجام شده و برایش مجلس ها گرفته اند و بزرگداشت ها برگزار کرده اند، اما برآستی ارج و ارزش چنین شاعری، همان یکی دو همایش یک روزه در طول سال است و یکی دو برنامه چند دقیقه ای و کلیشه ای که در نمایش یکی دو شاهنامه خوان قدیمی و شاهنامه خوانی آنها خلاصه می شود؟

فردوسی، به دلایل بسیار، قدرنادیده ترین شاعر این مرز و بوم است، هر چند اگر هر سال، به بهانه روز تولدش، روزنامه ها برایش ویژه نامه چاپ کنند و متولیان فرهنگی در توس، برایش بزرگداشت بگیرند، باز هم او مظلوم ترین شاعری خواهد بود که در برابر زجر و سختی بسیاری که در راه آفرینش «شاهنامه» کشید، کمتر قدر دید.

قدر و قیمت چنین شاعری را هنوز نشناخته ایم و هنوز هم تلاشی برای شناخت بیشترش



سروی را می آراستند که نشان راستی و خزان ناپذیری است و با



یلدا

از: دکتر عطاءالله کلپور

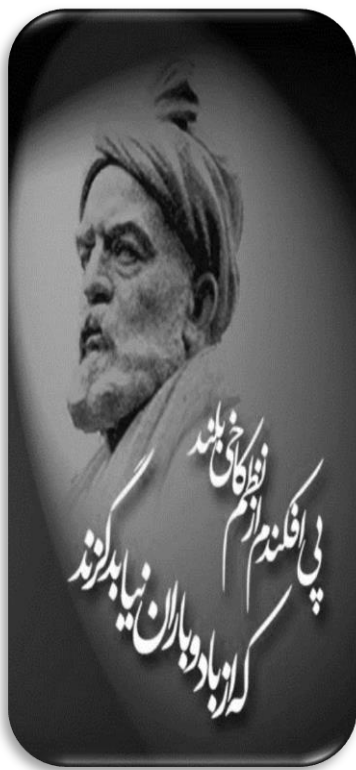
گذاشتن ستاره در بالای درخت و روشن کردن شمعها، پیروزی روشنایی را بر اهریمن و تاریکی نشان میدادند. پس از برقراری مسیحیت در اروپا هنوز میترائیسم طرفداران فراوان داشت، ولی در قرن چهارم میلادی، که پاپ لئو، برای محکم ساختن مسیحیت و برانداختن دین مهری کوشش فراوان می نمود، از آن جمله، تولد مسیح را، که تا آن زمان در ۶ ژانویه گرفته میشد، به ۲۵ دسامبر انتقال داد و بتدریج مهرپرستی از میان رفت. ولی بسیاری از سنن آن جزء مراسم کریسمس تا امروز باقی مانده است. در ایران با روی کار آمدن زرتشت از اهمیت مهر کاسته شد، ولی چون در شمار فرشتگان مقرب اهورامزدا بود، جشن مهرگان و زادش او به اسم یلدا ادامه یافت. بعد از شکست ایران از اعراب، و ترویج اسلام در ایران، این جشن جنبه های مذهبی خود را از دست داد، ولی جنبه سنتی و ملی آن برای زنده نگهداشتن فرهنگ ایرانی باقی ماند. ما هم امیدواریم وظیفه ای را که پدران، بر عهده داشته و در زنده نگهداشتن فرهنگ ایران کوشیده اند، به صورتی فناپذیر برای نسلهای آتی به یادگار بگذاریم.

شاید بیش از سه هزار سال است که ایرانیان آخرین شب سال یعنی خاتمه پاییز و سرآغاز زمستان را جشن می گیرند و این سنت هنوز هم در بسیاری از نقاط ایران ادامه دارد. معمولاً این شب همراه موسیقی و آواز خوش و اغذیه لذیذ و بخصوص با خوردن هندوانه و خربزه همراه است. خلاصه شبی را به خوشی میگذرانند و به قول حافظ شیراز که سخنانش همیشه بجاست: معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوش است به این قصه اش دراز کنید با این احوال شاید کمتر از ما ایرانیان بدانیم حقیقتاً یلدا چه معنی میدهد و برای چه جشن گرفته میشود. یلدا، در زبان سریانی، که یکی از شعب زبان آرامی و بخصوص در سوریه و حوالی آن صحبت میشده است، به معنی میلاد یا شب تولد است و منظور در این جا میلاد مهر یا زادش میترا بوده است. چنانچه میدانید مهر یا Mithra در مذهب آریائیان کهن مقامی والا داشته و خورشید نشان آن بوده است. مهرپرستی یا «میترائیسم» از هزاره دوم قبل از میلاد مسیح به صورت یک مذهب مستقل درآمده و در خاور نزدیک و اروپا پیروان فراوان داشته است. معمولاً در شب تولد مهر درخت

کارگردان و فیلمنامه نویس محترم توانسته بودند به مدد تلفیق تاریخ و ادبیات و تخیل فراهم آورند. سریالی که تکنیک های ابتدایی و جلوه های ویژه سردستی اش، از آن، یک اثر کمیک ساخته بود.

آن هم درباره بسیاری از اسطوره های ادب این سرزمین. سریالی که برای مخاطبان بزرگسال آشنا به تاریخ و ادبیات هم، جاذبه ای نداشت، چه برسد به کودکان یا نوجوانانی که قرار بود با دیدن چنین سریالی، کمی با اسطوره های سرزمین پدری خود آشنا شوند. درباره ادبیات کودک این سرزمین هم چیزی نمی گویم که چرا باید مثلاً جلد ششم «هری پاتر» در کمتر از یک هفته از انتشار آن در آمریکا، ترجمه شده و دردسترس کودکان و نوجوانان ایرانی باشد، اما هنوز هیچکس به فکر این نیفتاده تا از انبوه داستان های شاهنامه، یکی را برای کودکش بازنویسی و ساده کند!

در باره این نمی گویم که ... بگذریم ... حرف های نگفته بسیار است!



بیشتر و بهتر از شخصیت های ادبیات خودی بشناسند؟ چرا آنها باید بدانند که «اسپایدرمن» و «بتمن» و «هالک» و «تن تن» و هزار شخصیت انسانی و حیوانی ادبیات فانتزی غرب چه شکل و شمایلی دارند، اما حتی نتوانند تصور کنند که «رستم» می تواند چگونه باشد؟

آیا برآستی تنها وظیفه ما آن است که به بهانه «پاسداری از زبان و ادبیات فارسی»، فرضاً قیمت پیامک های انگلیسی مخابرات را چندین و چند برابر کرده و همه را ملزم کنیم تا پیامک فارسی بفرستند و در این میان کسی نداند که سود حاصل از این ایده خلاقانه که سر به میلیاردها تومان (بله درست خوانده اید، میلیاردها تومان) می زند را چه کسی و از چه طریقی قرار است خرج "پاسداری از زبان و ادبیات فارسی کند"؟

آیا شرکت عریض و طویل مخابرات که ایده هایی این چنینی را در دست طرح و اجرا دارد، اعلام خواهد کرد قرار است چگونه این مبلغ هنگفت را صرف «پاسداری از زبان و ادبیات فارسی» کند؟ فکر نمی کنید که در این میان، چیزهایی نادیده گرفته شده است!؟

از بحث دور نشویم، هر چند که به نظر، تمامی اینچنین مسائلی، جزئی از مسائل مبتلابه زبان و ادب فارسی است که بر تارک آن، نام اسطوره ای چون «حکیم ابوالقاسم فردوسی» و اثر سترگش یعنی «شاهنامه» می درخشد. ادبیات فارسی در تلویزیون دیده ام، سریالی بود به نام «چهل سرباز». آش شله قلمکاری از همه آن چیزهایی که

آیا برآستی ارج و ارزش فردوسی و اثر سترگش، همین است؟

آیا برآستی ما همان ارزش و احترامی را به فردوسی می گذاریم که انگلیسی ها به شکسپیر می گذارند و یونان یها به «هومر»؟

برآستی آیا ما تلاشی همپای انگلیسی ها یا یونانی ها در راستای بزرگداشت این شاعر جهانی مان انجام داده ایم یا می دهیم؟ تلاش ما در راه بزرگداشت دستاوردهای چنین شاعری تاکنون به چه نتیجه ای ختم شده است؟

فیلم خوبی بر اساس این اثر حماسی ساخته ایم؟ تصویرگری اش کرده ایم؟ به زبان ساده بازنویسی اش کرده ایم و اجازه داده ایم کودکان و نوجوانان مان با آن بیشتر آشنا شوند؟

از آن انیمیشنی ساخته ایم که به عنوان مثال فرزندان مان بدانند این همه شخصیت هایی که از آنها به وفور در مکالمات و محاورات روزمره نام می بریم، چه کسانی هستند؟ برآستی، جز معدود حرکت هایی خودجوش و فردی، چه تلاشی برای شناساندن این چهره جهانی به مردم سرزمین مادری اش انجام داده ایم؟

آیا برگزاری بزرگداشت های یکی دوروزه «شاهنامه و شاهنامه پژوهی» و صرف مبالغ قابل توجهی بودجه و دعوت از میهمانان خارجی و... تنها وظیفه ما در قبال این اسطوره سخن پارسی است؟

چرا باید کودکان سرزمین ما، اسطوره ها و شخصیت های داستانی ادبیات فانتزی غرب را



رصدگاه زرتشت ، پیکر سنگی بابا داوود عنبران

زر: جعفر پسر



"کوه‌ها پر برف، آسمان باز، آفتاب زر، باغ‌های گل، دشت‌های بی‌در و پیکر" که نشانه‌ای از بهشت است بر روی زمین، به همراه هوایی پاک همچون مرهمی آرامبخش، نوازشگر روح سرکش و سرفراز آدمی. اینجا تالش است در دامنه سبلان. همچون افسونگری خوشخرام و خوشمرام، جان شیفته آدمی را به پرواز در بستر رویاها وامی‌دارد. خیز بلند امواج گیاهان خوشبو، عنبرافشان و چشم‌نواز، نام خود را به این سرزمین داده تا عنبران نگین سبلان باشد. سرزمینی پر بار با مردمانی سخت‌کوش و مهربان از تبار تالش که فرهنگ اصیل ایران باستان را در این گهواره تمدن دیرپای بخوبی پاس داشته‌اند. پا به این سرزمین که می‌گذاری، کهن کتاب تاریخ ایران زمین را بخوبی می‌بینی، گویا بابک خرم‌دین به روایتگری تاریخ آمده است. زبان باستانی، آرامگاه‌های پیش از اسلام، پوشاک محلی بسیار دیدنی، زیارتگاه‌ها، آبگیر و سد از دوران پیش از اسلام و بسیاری دیگر در این موزه برای آیندگان، فرزندان و

اندیشمندان به امانت نهاده شده است. گذشته‌ای که جدای از تاریخ و فرهنگ غنی کهن‌بوم و بر ایران زمین، این گهواره گرمی تمدن، نیست.

از نشانه‌های این گذشته پرشکوه «پیکر سنگی بابا داوود عنبران» است. با درنوردیدن مسافتی حدود

یک کیلومتر از شهر عنبران (سفلی - پایین) به سوی روستای مرزی و تاریخی عنبران علیا (بالا)، در دره معروف به تانگی، به چشمه «خان هونی» می‌رسیم. خان واژه کهن ایرانی، به شکل‌های خانی و خانیک در خراسان و اصفهان، خُونج در فارس، خُونگ در ایلام و خوزستان و کانی در کردستان به کار می‌رود. شهرها و روستاهای خان‌آباد، خان‌بین، خان‌تختی، خان‌رود، خان‌زور، خان‌شان، خانگان (خانقاه)، خانک، خانکندی، خانکوه، خانکوی، خانکوک، خانچاه، خانمیر، خانوک، خانسرخ، خانیک، خانیان، خنج، خنجشت، خنجین، خنداب (خونداب)، خُونگ، خونگ اژدر، خوانسار، خون، خونان، بردخون، بیدخون و همچنین کان‌رود، کانی، کانیان، کانی‌پاشا (پادشاه)، کانی‌دینار، کانی‌ش، کانی‌سخت، کتانی‌چرمگ، کانی‌سفید، کانی‌سپی، کانی‌سلیمان، کانی‌سور، کانی‌سیب، کانی‌شیخ، کانی‌تومار، کانی‌قادر، کانی‌گنج، کانی‌ماسی، کانی‌وهرام، کانی‌مانگا، کانی‌اژدر،

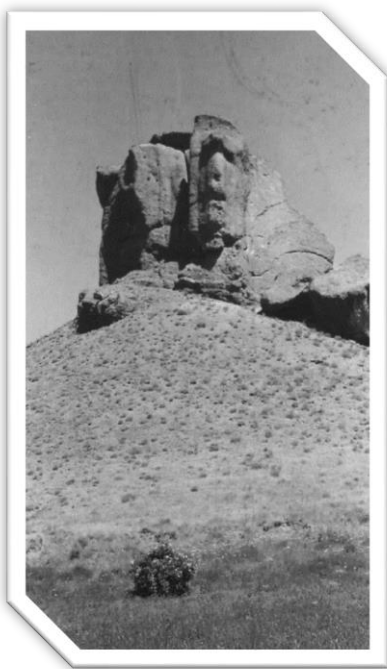
کانی‌اژدها، کانی‌روژ، کانی‌شو، بوکان و بسیاری دیگر اهمیت آب در نزد ایرانیان را بخوبی نشان می‌دهد. بر بلندای تپه‌ای به نام بابا داوود عنبران؛ پیکره‌ای سنگی و سترگ به آسمان می‌نگرد که بابا داوود، ابوالهول ایران و بابا بهرام هم‌نامیده شده است. بابا مرتبه احترام در میان ایرانیان به ویژه درویشان است و شاید معروف‌ترین ایشان باباطاهر عریان همدانی و باباکوهی شیرازی باشند. همچنین بالاترین مرتبه در آیین مهر (میترا) پدر یا پیر است. این پیکر سنگی سترگ، مرا به یاد جزیره ایستر و تندیس‌های غول‌آسای آن انداخت. همانند با سیمای نیم‌تنه انسانی غول‌آسا که در کنار آن سنگی اژدها‌فش آرمیده است. همچون یادمانی از نبرد بهرام (صورت فلکی جبار) و اژدها (صورت فلکی تنین) که چگونه فرشته مقدس سرانجام بر آفریده اهریمن غالب آمده و جهانی را از شر نفس زهرآگین اژدها رهانید و به یاد آوریم که بهرام ایزد نگهبان مسافران و کاروان‌ها بوده است. در دامنه این ساختار حیرت‌انگیز و شگفت، غاری بزرگ و گم‌خانه مانند به چشم می‌خورد، که برای نگارنده یادآور لایرنت جزیره کرت بود. در اویش منطقه برای چله‌نشینی به درون این غارها می‌روند. بر پایه گفته‌های مردم محلی و با تکیه بر آن، شاید این همان جایگاهی باشد که زرتشت بزرگ در کوه‌های آن ده سال را به رصد ستارگان و پرستش یکتای هستی گذراند تا به پیامبری منسوب شد. خاندان شروانشاه از زمان ساسانیان تا

زمان صفویان در این ناحیه حکومت کرده و پاسداری و نگهبانی از آیین‌های ایران کهن را به مدت هزار سال پر تلاطم بر دوش می‌کشیدند. مشهورترین فرمانروایان شروانشاهیان منوچهر و اخستان فرزند منوچهر هستند که در نبردی دریایی در سال ۵۷۰ و ۵۷۱ هجری، متجاوزان و دزدان دریایی روس را شکست دادند و امنیت را در دریای خزر برقرار ساختند. "تیر شهاب‌رنگ شروانشاه اخستان بن منوچهر، زهره متجاوزان روس را آب و آن مبران را بریده‌حنجر ساخت ... تیر اخستان کشتی‌های روسیان را بشکست و تیغ اخستان از خون روسیان آب دریای نیلگون را سرخ کرد." (تاریخ تبرستان - محمد بن اسفندیار) برای آگاهی بیشتر به کتاب ارزشمند «تاریخ روابط ایران و روس» نوشته محمدعلی جمالزاده مراجعه شود. خاقانی وصف این نبرد و پیروزی ایرانیان را در دیوان خود آورده است: "راست آمد فال و می‌گویم کنون روس را در بند سان خواهد گشاد" و "فتح تو به جنگ لشکر روس تاریخ شد آسمان قران را" و "روس و خزران بگریزند که در بحر خزر فیض آن کف جواهر حشر آمیخته‌اند"

این منطقه بخش جنوبی تالش گشتاسبی بوده است. منابع قدیمی مانند نزهه القلوب و تاریخ گزیده در مورد تالش گشتاسبی نوشته‌اند: از کنار آب دریا ولایت گشتاسفی است که گشتاسف بن لهراسب آن را ساخت و نهری بزرگ از آب

کر و ارس بریده است و از آن جوی‌ها برداشته و بر آن دیه‌های فراوان ساخته. حاصلش غله، برنج، اندک پنبه و میوه بود. مردمش سفیدچهره‌اند. زبانشان پهلوی به جیلانی باز بسته است. حقوق دیوانیش بر امان سابق پیش از ظهور دولت مغول کمابیش صد تومان این زمان بوده است و اکنون صد و هجده هزار و پانصد دینار است و در وجه اقطاعات عساکر که آن را ساکن‌اند متفرق باشد.

حمدالله مستوفی در نزهه القلوب (تألیف در ۷۴۰/ق ۱۳۳۹م) زبان زنجان و مراغه و گشتاسفی را پهلوی ذکر می‌کند و می‌گوید «زبان‌شان پهلوی به جیلانی باز بسته است» که منظور همان گویش‌های گوناگون زبان‌های تاتی تبار است. این سترگ پیکره سنگی که پیرامونش را کوه‌های سر بر آسمان ساییده چونان دژی افسانه‌ای در بر گرفته است بر آمده از دل اساطیر. باید که در تف گرمای تابستان پاشنه‌ها را بالا کشید و چشم دل را به مهمانی این سرزمین زیبا کشانید که از ژرفای تاریخ سخن‌ها دارد ناگفته.





خواجوی کرمانی

رز: ناهیدگیلک

خواجو در اکثر علوم، استادی ماهر بود. علم نجوم را به خوبی میدانست. در مورد خصوصیات



در خاندان یکی از بزرگان کرمان شبانگاه، طفلی در خواب دید که فرشته ای چون بدر منیر به سوی زمین می آید و پس از لحظه ای به بام سر وی نشست و گویی برای او پیغامی آورده است. جهان پیش چشم وی روشن شد و جان نوی در کالبد خویش یافت. صبح چون برخاست، داستان خواب دوش، به کسان باز گفت و تعبیر از مَجَبَر خواستند. او نوید داد که این کودک در ملک سخن، فرمانروایی مسلم و شاعری مشهور خواهد شد. وی در سال ۶۸۹ هجری قمری قدم به عرصه وجود نهاد. نامش محمود ابوالعطا، ملقب به کمال الدین است. روزگار جوانی محمود به کسب علوم متداول زمان و دریافتن رموز شاعری که بدان ذوق فراوان داشت در کرمان سپری شد و «خواجو» را تخلص خود اختیار کرد. خواجو کرمان آباد آن عصر و زمان را در خور زندگی خویش نمیدید و پیوسته مرغ روحش فراتر از آن قفس تنگ پرواز میکرد. بالاخره از آن منزل که ویرانش می خواند نجات یافت و به شیراز که سال ها در آرزوی آن بود رهسپار شد.

شعری خواجو باید گفت، برخی از قصاید او به اسلوب خاقانی شباهت دارد و گاه به سبک خراسانی نزدیک شده است. لیکن به طور کلی سبک وی، عراقی بوده است. سبک بعضی از غزل های او به طرز سخن سعدی نزدیک است و

خواجو و حافظ:

حافظ که در بحبوحه شهرت و شاعری خواجو پای در میدان سخنوری نهاد، شاعری جوان و پرشور و پاک اعتقاد، رندی حقیقت جو و شاعری استاد در شهر خویش می جست که از نظر عقیده، مسلک و طریقت از وی پیروی کند. حافظ خواجو را میشناخت و اشعار شوق انگیز او را بسیار خوانده و به ذوق خویش پسندیده بود. با وی مؤانس و مجالس شد و دیری نگذشت که رنگ سخن استاد گرفت. چنان که مهر و انس این دو شاعر به یکدیگر، بامقایسه اشعار آن دو بخوبی روشن می گردد. زیرا در بسیار غزل با یک وزن و قافیه باهم متفاوتند. حافظ مضامین بسیار و ترکیبات بیشماری از استاد گرفته است. شعری به نام

«زنجیر مهر» از خواجو را باهم میخوانیم:

باز برافراختیم، رایت سلطان عشق
بار دگر تاختم، بر سر میدان عشق
ملک جهان کرده ایم وقف سرکوی یار
گوی دلا فکنده ایم در خم چوگان عشق
از سر مستی کشیم، گرده رهبان دیر
بر در هستی ز نیم، نوبت سلطان عشق
جان چه بود؟ تا کنیم در ره عشقش نثار
پای ملخ چون بریم، نزد سلیمان عشق
عقل درین دیر کیست؟ مستشراب آلت
روح در این باغ چیست؟ بلبل بستان عشق
جان که بود؟ تشن های برب آب حیات
دل چه بود؟ حلق های بر در زندان عشق
سر نکشد از کمند، بسته زنجیر مهر
باز نگرود به تیر، خسته پیکان عشق
سیر نگرود به بحر، تشنه دریای وصل
روی نتابد ز سیل، غرقه طوفان عشق
چون به قیامت بر محسرت رخسار دوست
بردمد از خاک من، لاله نعمان عشق
صدره اگر دست مرگ، چاکزند دامنم
بار دگر بر زخم، سر ز گریبان عشق
کی به نهایت رسد راهروان را سلوک
زانکه ندارد کنار راه بیابان عشق
مرغ سحرخوان دل، نعره بر آرد ز شوق
چون بمشامش رسد، بوی گلستان عشق
گر چو قلم، تیغ تیز بر سر خواجو نهند
سرتواند کشید از خط فرمان عشق

اشوزرتشت و پیرمغان

رازآمیزترین و در همان هنگام پاکترین و گرمی ترین چهره در دیوان خواجه شگفتی است از شیراز، پیرمغان است. حافظ هر چهره ای، گونه ای و نمونه ای را در غزل های خویش گاه نغز و نهان و ناب، گاه نیز آشکار و پدیدار و بر آفتاب، خراشیده است و از گزند گران گردی نازدودنی بر آن پاشیده است. تنها چهره ای که همواره با بزرگداشت از او یاد می آورد و با باریک بینی و پروایی پسندیده و پایدار هر زمان از وی سخن می گوید، دادکار را در ادب و



مغان از دو واژه پیر و مغان ساخته شده است و این هر دو پیوندی تنگ و بنیادین با فرهنگ کهن ایران دارند و در پی آن با زرتشت که برترین و شناخته ترین و پرآوازه ترین چهره در این فرهنگ است.

پیر در زبان پارسی و دیگر زبان های ایرانی، تنها در معنی دیرک و کسی که جوانی را پشت نهاده است نیست. کارکرد و معنای دیگر آن که به ویژه، در آیین های راز و دبستان های نهانگرایی، روایی و گسترشی بسیار یافته است، آموزگار و پیشوا و راهنمون آیینی و مینوی و بسیار شناختی است. پیر نهانگرایی برین و دلسوز که همواره، بیدار و هوشیار و در کار، زیان و آسیب و تباهی، بدور بدارد و برکنار و راه روشن رستگاری و رهایی را فراییشان بگشاید و بدانان بنماید. از همین روست که پیر با پدر، از دید

آیین می دهد و او را نیک گرمی می دارد و ارج می نهد، پیر است به ویژه پیر مغان. راستی پیر مغان در سروده های حافظ کیست؟ این پرسشی است ناگزیر و بنیادین، در حافظ شناسی که هنوز پاسخی روشن و استوار و گمان زدای بدان داده نشده است. من به آهنگ پاسخ گفتن بدین پرسش انگاره ای را در پیش می نهم که در نوشته ها و گفته های خویش چند بار تنها نمونه وار از آن یاد کرده ام. پاسخ انگارینه من بدین پرسش این است: می تواند بود که پیرمغان در دیوان خواجه خرمدلان آیینه دل رخشنده جان، برنامه ای باشد و خورشور باستانی ایران، زرتشت را. برهانی چند در استوار داشت و روشنکرد این انگاره می توانم آورد لیک در این جستار کوتاه تنها به یکی از آنها بسنده خواهم کرد که برهانی است زبان شناختی و بر پایه این پیر



معنیت‌شناسی تاریخی، در کارکرد، برابر است و از همین روست که در آیین‌های باستانی ایرانی، نمونه را در آیین مهری، پیرو و پیشوای مینوی را پدر می‌نامیده‌اند. به گمان بسیار، این شیوه نام‌گذاری از آیین مهری به کشورهای باخترینه راه برده است و از همین روست که ترسایان هم آنان که روزگاری مهر پرست بوده‌اند، پیشوای برین و بزرگشان را پاپ می‌نامند که به معنی پدر است و با واژه پارسی باب سنجیدنی. واژه دیگر در آمیغ (= ترکیب) پیرمغان: مغان نیز، پیوندی تنگ و بنیادین با آیین زرتشتی و با پیام‌آور این آیین دارد. این پیوند به گونه‌ای است که از نگاهی فراخ، مغان را می‌توانیم نامی دیگر بشماریم و بدانیم، زرتشتیان را. مغان تیره‌ای از ایرانیان بوده‌اند که همواره، در درازنای تاریخ، پیشوایی دینی در ایران از آن آنان بوده است. به ویژه پیشوایان آیین زرتشت، در نام، پیوندی همواره و ناگسستنی با مغان یافته‌اند. در واژه موبد که هرکس آن را می‌شود یا می‌خواند، خواه خواه ناخواه، بی‌درنگ، فریاد زرتشت و آیین او می‌آید. موبد واژه‌ای است که از مغ برآمده است و بر آن بنیاد گرفته است. این واژه، در پهلوی مگوت *magu - pat* بوده است و در ایرانی باستان، مگوتی *magu - pati*. پاره نخستین واژه: مگو همان است که در پارسی دری، در ریخت مغ به کار برده نشده است. نیز، شاید از آن روی که ریخت پساوندی آن: مگوت، واژه‌ای ویژه و فنی بوده است، در ریخت موبد، در این زبان کاربرد و

روایی یافته است. ریخت ناب و نژاده و پارسیانه آن مغبَد می‌بایست می‌بود. برهانی دیگر در پیوند زرتشت با مغان، واژه تازی‌کانه مجوس است که در زبان تازی و در فرهنگ اسلامی، به معنی زرتشتی است. این واژه، چنان می‌نماید که از واژه لاتین مگوس *magus* به معنی مغ ستانده شده باشد. این واژه، در همین ریخت، هنوز در زبان اسپانیایی کاربرد دارد و در زبان فرانسوی، در ریخت ماژ *mage* و در زبان انگلیسی، در ریخت میچ. مگوس، در زبان لاتین، از مگوش *magus* برآمده باشد که ریختی است پساوندی از مگو یا مغ. برپایه آنچه سخت کوتاه نوشته آمد، می‌توانم انگاشت که پیر مغان بر نامی باشد زرتشت را، در دیوان حافظ و دیگر دیوان‌های سخن پارسی.

آریو برزن، نماد پایداری ایرانی

از: فریدریش

بهره‌گیری از دفترها و گفتارهای یونانی پیرامون تاریخ ایران باستان اگرچه همواره بایسته سنجش و آزمون بوده است، اما در آغاز باید این را پذیرفت که بیشترین آگاهی ما درباره سردار جان‌فشان هخامنشی، آریوبرزن، از همان دفترها و گفتارهای غربی است. گفتارهایی که نویسندگان‌شان عبارت‌اند از لوسیوس فلاویوس آریان (سده نخست و دوم میلادی) نویسنده کتاب «آناباسیس اسکندر» (لشکرکشی اسکندر) که در آن (کتاب 3، فصل 6، بند 4) از این رویدادها سخن گفته، دیودورو سیسیلی تاریخ‌نگار هم‌دوره‌ی

ژولیوس سزار (۴۰ - ۱۰۰ پیش از مسیح) و نویسنده «کتابخانه‌ی تاریخی» که در آن (کتاب 17، بند 68) از اسکندر سخن‌های فراوانی آورده است. کوینت کورس (کنت کورث) نویسنده سده نخست مسیحی که اگرچه گفتارش درباره اسکندر از میان رفته، اما گزارش‌های او به وسیله تاریخ‌نگاران پسین بازگو شده است، و در پایان پولی‌ین یونانی که در سده دوم مسیحی در روم می‌زیسته و گزارش‌هایی را درباره شکست هخامنشیان در یورش اسکندر به دست داده که برگرفته از گزارش‌های تاریخ‌نگاران پیش از خودش بوده است. ما به این گونه در بازسازی و بازگویی پامردی‌های آریوبرزن، وام‌دار یونانیان و رومیانی هستیم که اگرچه اندیشه سیاسی آنان رویاروی ایرانیان و پارسیان بوده، اما ناخودآگاه در برابر ایستادگی و پایداری سرداری که دشمن‌شان به شمار می‌رفته، سرگرنش فرود آورده‌اند و در بازگویی حماسه دروازه پارسی

ایستادگی (ایستادگی

آریوبرزن) از هم گوی سبقت ربوده‌اند. آریوبرزن (در پارسی امروز: آریابرزین) را که بی‌گمان

از شاهزادگان پارسی بوده است، پسر فارنابازوس دوم دانسته‌اند که خود از نوادگان آرسامس (: آرشام-نام پدر بزرگ داریوش بزرگ) بوده است. در اینجا گزارش تاریخی را که درباره آریوبرزن بازگو می‌کنیم می‌توان حماسه «در بند پارس» یا «دروازه‌ی پارس» نام نهاد. گزارشی که بی‌گمان روایت بازمانده‌ای از جان‌فشانی میهن‌پرستان از خودگذشته‌ای است که در برابر تازش گجسته مقدونی تا واپسین دم تاب آورده و الگویی بهت‌آور در برابر خیانت‌پیشگی سرداران مقدونی شده‌اند. هیچ دور نیست که گفتارهایی از این پهلوان-سردار ایرانی در سنت تاریخ‌نگاری ایران باستان خوانده می‌شده که



با دیگر نمونه‌های یادشده در ادب پایداری (مقاومت) ایرانیان باستان درهم آمیخته و در فرآیند شکل‌گیری این گونه‌ی حماسی،

در کنار رستم و سورنا، آرش و زریر جای گرفته است! برابر با آنچه تاریخ‌های بازگوکننده لشکرکشی اسکندر به دست می‌دهند. او در یکم اکتبر سال 331 پیش از مسیح پس از پیروزی در سومین نبرد با ایرانیان در گوگمل (کردستان عراق کنونی) و شکست پایانی آنان، بر مصر، بابل و شوش چیرگی یافت و برای به دست آوردن پارسه (پایتخت هخامنشیان) سپاهیان خود را به دو پاره بخش کرد: بخشی به فرماندهی «پارمن یونوس» از راه جلگه رامهرمز و بهبهان به سوی پارسه روان شد و خود نیز با سپاهان سبک‌اسلحه راه کوهستان (کهگیلویه) را در پیش گرفت و در تنگه‌ی دربند پارس با پایداری شگفت‌انگیز ایرانیان روبه‌رو شد.

دروازه پارس، چنانچه از نام آن نمایان است، گذرگاهی است تنگ که پارس را به شوش رهنمود می‌کند. بدین گونه با نگرش بر جغرافیای تاریخی، این بخش باید همان کهگیلویه کنونی باشد. این گذرگاه سخت امروزه «تنگ تک‌آب» نامیده می‌شود. در اینجا، مقدونی‌ها برای گذشتن از گذرگاه، خود را آماده رویارویی با دروازه‌ی پارس در شمال شرقی یاسوج می‌کردند. اگرچه شهربان یا استاندار پارس، آریوبرزن، به خیزش مقدونیان آگاه بود و کارهای پیشگیرانه‌ای در برابر دشمن، از جمله ساخت بند و سد، پیش گرفته بود. در نبرد



یعقوب لیث صفاری رویگرزاده ایرانی

200 سال از حمله اعراب به ایران میگذشت، زبان فارسی رفته رفته از مدارس و مکاتبات دیوانی حذف و به جای آن زبان عربی اجباری و تعلیم داده میشد. خلفای عباسی در بغداد، با اینکه خلافت خود را مدیون ایرانیان میدانستند، با تکبر و غرور خاصی ایرانیان مسلمان را موالی خوانده و از هیچگونه ظلم و ستمی بر آنان کوتاهی نمیکردند. در سیستان خشکسالی اتفاق افتاده بود، ولی مأمورین خلیفه بیرحمانه خراج و مالیات سنگینی را از دهقانان و بازرگانان طلب کرده و به سوی بغداد میفرستادند تا صرف خوشگذرانی خلفای عباسی گردد. در این میان جوانمردی رویگرزاده از سیستان برمیخیزد، یعقوب لیث صفاری. او با گردآوری دلاوران سیستان و دیگر نقاط ایران زمین به جنگ با خلیفه میپردازد و تمامی سیستان و خراسان تا ماورالنهر، و مازندران، گیلان، ری، اصفهان، فارس و کرمان، تا قسمتی از خوزستان را از تسلط متجاوزان عرب آزاد میکند....

یعقوب در فرمانی به تمام نقاط ایران، زبان عربی را حذف و زبان فارسی دری را در دفاتر دیوانی و حکومتی رایج میکند، تا بعدها ما شاهد ظهور عارفان و شاعران بسیاری در فرهنگ و ادب ایران همچون فردوسی و مولوی و نظامی و حافظ و سعدی باشیم که چگونه در رونق و گسترش زبان پارسی پاسداری کردند... اگر یعقوب لیث صفاری چنین کار عظیمی برای

سنجش گرانه در گفتارهای تاریخی درمی یابیم که وجود چنین زنی در پایان دوره هخامنشی، چونان خواهری در کنار سردار هخامنشی اثبات شدنی نیست و در بن مایه های اصلی نام یوتاب به عنوان خواهر آریوبرزن هخامنشی دیده نمی شود.

با اندکی موشکافی درمی یابیم که در گفتارهای پسین نام یوتاب به عنوان خواهر آریوبرزن در زمان اشکانیان برده شده است! نباید آریوبرزن پارتی (اشکانی) را که از او با لقب آریوبرزن دوم نیز یاد شده است با آریوبرزن نخست پارسی (هخامنشی) یکی گرفت. آریوبرزن دوم که گویا پادشاه بومی آذربایجان (آتورپاتکان) بوده خواهری به نام یوتاب داشته است و در میان گفتارها، آریوبرزن و یوتاب ناخودآگاه دچار جابه جایی خاندانی و زمانی با آریوبرزن پارسی شده اند.

آریوبرزن دوم فرمانروای بومی آذربایجان یا ماد (آترپاتن)، استانی در ایران اشکانی است که هم زمان با دوره ی پادشاهی فرهاد چهارم اشکانی می زیسته است. او از بیستمین سال پیش از مسیح تا ۲۰ بیست سال پس از زایش پیامبر در آذربایجان فرمانروایی می کرده است.

مارکوس آنتونیوس سردار-قیصر روم، خواهر آریوبرزن دوم، یوتاب را به همسری پسر خود الکساندر درآورد که از کلثوپاترا، شهبانوی پرآوازه زاده شده بود، بنابراین یوتاب یا یوتاپا خواهر آریوبرزن دوم (اشکانی) بوده است، نه آریوبرزن پارسی.

آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰۰۰ پیاده و وارد کردن تلفات سنگین به دشمن خط محاصره را شکست و برای یاری به پایتخت به سوی پارسه شتافت، اما سپاهیی که به دستور اسکندر از راه جلگه به سوی پارسه رفته بودند، پیش از رسیدن او به پایتخت به پارسه (تخت جمشید) دست یافته بودند.



آریوبرزن با وجود واژگونی پایتخت و در حالی که سخت در پی سپاهیان دشمن بود حاضر به تسلیم نشد و آنقدر در پیکار با دشمن پافشاری تا گذشته از خود همه یارانش نیز از پای درافتادند و نبرد هنگامی به پایان رسید که واپسین سرباز پارسی به خاک افتاده بود. چنانکه پیش تر نیز اشاره کردیم حماسه جان فشانی و ایستادگی آریوبرزن در روند تاریخ ایران یکی از برجسته ترین نمونه های پایداری و میهن پرستی است که حتی تاریخ نگاران باختری نیز از آن با شگفتی و نکوداشت یاد کرده اند! گونه ای از از خودگذشتگی و جان فشانی در راه میهن که هیچ ردپایی از آن را در تاریخ نبردهای یونانیان و رومیان نمی توان یافت.

شوربختانه یکی از نادرستی های رایج و همه گیر در میان نوشتارهای حماسه آریوبرزن بازگویی این داستان نادرست است که آریوبرزن پارسی دارای خواهری با نام یوتاب بوده که او نیز همراه و همپای برادر در برابر مقدونیان پایداری کرده و جان باخته است! اما با نگاهی

یکی پس از دیگری به خاک می افکند. مقدونی ها وادار به بازگشت شدند و پیش از اینکه خود را بکشند آنجا را رها کردند. این نخستین عقب نشینی مقدونی ها پس از محاصره هالیکارناسوس و واپسین پیروزی پارسیان بود. کالیستنس در سنجش میان نبرد دربند و گوگمل نوشته است: "اگر چنین پایداری ای در نبرد گوگمل در برابر ما بود، شکست مان بی گمان بود. در گوگمل با بیرون رفتن ناگهانی داریوش سوم از صحنه واحدهای ارتش ایران نیز که در حال پیروز شدن بر ما بودند در پی او دست به واپس نشینی زدند و ما پیروز شدیم."

پس از شکست فاجعه بار مقدونیان در دربند پارس از آریوبرزن سپاه اسکندر از نقشه جنگی ایرانیان در نبرد ترموپیل بهره برد و با یاری یک اسیر یونانی (که سپس به دست اسکندر و به جرم خیانت کشته شد) از بیراهه و گذر از راه های سخت کوهستانی خود را به پشت نگهبانان ایرانی رساند و آنان را دربرگرفت.

دربند پارس واپسین پاسداران ایران با شماری اندک به فرماندهی آریوبرزن در برابر سپاهیان پر شمار اسکندر دلاورانه شمشیر زدند و سپاهیان مقدونی را ناچار به واپس نشینی کردند.

با وجود آریوبرزن و پاسداران تنگه های پارس، گذشتن سپاهیان اسکندر از این تنگه های کوهستانی شدنی نبود. سربازانی که در رسته نخست (خط مقدم) مقدونی ها بودند، هشدار می دادند که دیواری به دست آریوبرزن ساخته شده است. از همه پهلوها سربازان پارسی آغاز به انداختن سنگ کردند. سنگ اندازها (منجیق) شلیک می شدند و پرتابه ها را به پایین می انداختند. به گفته آریان، تاریخ نگار یونانی، پارسی ها سنگ های بزرگ را از بالای کوه به زیر روان کردند. این سنگ ها با نیرویی هرچه بیشتر به پایین پرتاب می شد و بر سر مقدونی ها می افتاد یا در راه به برآمدگی یا سنگی می خورد، خرد می شد و با نیرویی حیرت آور در میان مقدونی ها پراکنده می گردید و گروهانی را



زبان و ادب پارسی انجام نمیداد، کشور ما هم امروز مانند تمامی کشورهای شمال آفریقا عرب زبان بودند. خلیفه که به برافتادن خاندان بنیامیه به دست ایرانیان را داشت هراسان پیکی به سوی یعقوب میفرستد و میگوید تمامی نقاطی که در ایران تصرف کردید از آن تو باشد ولی مرا به خالفت مسلمین بپذیرید. یعقوب لیث صفاری نان و پیاز و شمشیری را در یک سینی

یعقوب متجاوز به این کشور بود و محمدابن جعفر مدافع. وای بر نادانی ما... اگر وقت کردید و گذرتان به دزفول افتاد، حتماً به قبر این دو نفر سر بزنید. قبر محمدابن جعفر در غرب دزفول با شکوه و عظمت خاصی همه روزه پذیرای زائرانی است که اجدادشان را به خاک و خون کشیده و به نوامیستان تجاوز کرده است. در شرق دزفول در مسیر جاده

میگذارد و در پاسخ به خلیفه چنین میگوید: تو یک متجاوز به خاک ایران هستی و در مقامی نیستی که ملک ایران را به ایرانی ببخشی. من یک رویگرزاده ایرانی هستم. غذای من ساده است نان و پیاز، ولی پاسخ من به متجاوز ی مانند تو به خاک

ایران، هرچند خود را خلیفه مسلمین بخوانی، این شمشیر است... (برگرفته از تاریخ سیستان و ایران).

یعقوب لیث صفاری یکی از آزادگان و فرماندهان وطن پرست ایران بود که در هنگام جنگ با لشکر خلیفه عباسی در دزفول به علت بیماری درگذشت. یعقوب لیث با لشکری جنگید که فرمانده آن لشکر متجاوز، محمدابن جعفر بود و این فرمانده هم در این جنگ کشته شد. اکنون قبر این دو نفر چنان تفاوتی باهم دارد که هر کس که تاریخ نداند و نخوانده باشد، گمان میکند که



شوشتر، قبری مخروبه و دورافتاده، قبری که اکثر مردم شهر او را نمیشناسند وجود دارد. در این قبر یکی از شجاعترین، متعصبترین و وطن پرستترین فرماندهان تاریخ این سرزمین یعقوب لیث صفاری آرمیده است.

ملتی که تاریخ نمیخواند محکوم به فناست.....



جشن مهرگان

از: مسوور ایرانی

ستایش مهر یزدان را که جشن مهرگان آمد سوار مهربانی ها به کوی عاشقان آمد بیا ای عاشق صافی به گلگشت دل آرایی که روز مهر و ماه مهر و یار مهربان آمد خوشا آن ایزد مهری نویدش صبح خوش روزی ز گلزار اهورایی به جان ها گل فشان آمد شود با حلقه مهرش یکی زنجیره از دل ها به آیین وفا جانانه با پیرمغان آمد ز نور و گرمی اش هستی به شور و شوق و سرمستی جهان را خرمی بادا که فر جاودان آمد به گرد آتش یادش بسوزد خرم غم ها خوشا بر باغ و بستان ها بهاری در خزان آمد ز دهقان می رسد جانا همی آوای شکرانه ز رنج گندم افشانی، چه گنج شایگان آمد سروس آرزو دارد سرود مژده بر یاران سپاه پرشکوهی با نشان کاویان آمد فروغ خسروانی تا فریدون را کند جانان به ضحاک ستمگر بین خروشی بی امان آمد بسوزان خانه غم را ندارد حاصیلی جز غم بیفروز آتشی صورت که پیک شادمان آمد

اندیشه در تخت

جمشید

از: دکتر اردشیر نورشیدیا

به نام خداوند جان و خرد

است که خلق و خو و اخلاق می سازد و اخلاق قانون می نویسد و قانون، حدود آزادی و امنیت را تعریف و عدالت ایجاد می نماید. تنها در صورتی که اندیشه ها،



انسانی باشد می تواند اخلاق انسانی و در نتیجه قانون و امنیت و عدالت انسانی ایجاد کند. همه اندیشه ها را اندیشمندان و از جمله هنرمندان به سه دسته بخش می کنند:

۱- اندیشه های واقعی رئالیستی که بر حقایق و واقعیات تکیه دارد. علم نیز به دنبال استقرار این دسته از اندیشه هاست.

۲- اندیشه فراواقعی که انسان را پرواز کردن می آموزد، وهومن ساز و تعالی بخش و انسانیت گستر است.

۳- اندیشه های فروواقعی قومی و گروهی و فرقه ای فکر می کند و پابل و پر انسان را می شکند و دیو و اهریمن ساز است.

هر چند که تمدن حاصل دسترنج و کوشش همه ملت ها می باشد، ایرانیان با جرات می توانند ادعا

بی تردید تنها ملتی می تواند با گام های محکم و استوار به سوی تعالی و تکامل مادی و معنوی گام بردارد که از تاریخ گذشته و فرهنگ کشور خویش واقع بینانه و صادقانه با خبر بوده و هویت خویش را باز شناخته، بر خود تکیه کند. گویاترین این پیام ها، در آثار و هنر های باقی مانده نیاکانی ملتها به راستی باقی مانده است. و بهترین خط کش و میزانی است که می توان به عمق اندیشه های ایشان پی برد. ایرانیان کوروش را پدر، یهودیان جهان او را منجی و نجات بخش، یونانیان را قانونگذاری عادل نام نهادند و مسلمانان این مرد بزرگ را «ذوالقرنین» می دانند و سازمان ملل کوروش را نخستین بنیانگذار منشور آزادی و حقوق بشر می شناسند. به راستی چرا؟ از آنجا که اندیشه ها و باورها



اداره کردن تخت جمشید کار می کرداند و از حقوق برابر برخوردار بوده اند. از بیمه در مرخصی زایمان استفاده می کرداند. برای مقاوم سازی نسبت به زلزله، ستون های ۱۵ متری را از میان تهی کرده و از ساروج ویژه ای پر کرده اند.

همه انسان ها در تخت جمشید آرام و متین هستند و هیچ صحنه ای از قدرت نمایی بی مورد، تحقیر دیگر ملت ها، صحنه های خشونت و شهوت رانی و ظالم تجاوز، دیده نمی شود. تکنولوژی بی همانند این بنای تاریخی حیرت انگیز است و زیبایی و شکوه بی اندازه ای به آن بخشیده است. و همه تدابیر زهکشی، آبرسانی، فاضلاب، نورگیری، تبادل حرارت و غیره در نظر گرفته شده است. در تالار آئینه به اندازه های سنگها به دقت تراش خورده که شما می توانید تصویر خود را در این

از ملل خویش را به همراه دارند. همه ملل گوناگون ساتراپهای ایرانی با "درخت سرو ایستاده" که نماد ملت ایران است از یکدیگر جدا شده اند. همه سربازان و مردم ملل گوناگون در تخت جمشید در یک قد و اندازه رسم شده اند. موجب افتخار است که تخت جمشید با پول ساخته شده. در حالی که همه ساختمان های بزرگ و آثار عظیم تاریخی جهان با بهره کشی

واقعی و جالب و دقیق نیاکان می دهد از آن جمله :
به راستی تکنولوژی که این تخته سنگ های بزرگ را از کوه جدا می کرده و آنها را همانند پازل تراش می داده و آنها را حمل و در یکدیگر گیر داده و ثابت می کرده است چگونه بوده است؟



نمایند که از نخستین ملل در ایجاد فرهنگ و تمدن راستین و انسان ساز در جهان بودند. هر چند باستان شناسان بر این باورند که بن پایه هنر های موجود در تخت جمشید تقلیدی از برخی ملل دیگر همچون بابلی و مصری و تاحدی یونانی می باشد ولی همگی پذیرفته اند که نیاکان بافر و شکوه ما ایرانیان، باورها و اندیشه های ویژه خود را در ساخت و ساز این بناها و هنر های موجود در آن به دقت وارد کرده اند. به طوری که فرهنگ حاکم بر کل مجموعه تخت جمشید هنر هخامنشی را نشان می دهند و سایر هنر های موجود در جهان کامل متمایز میسازد و باز می شناسد.



ناجوانمردانه از نیروی برده ها ساخته شده است. بسیاری از زنان پا به پای مردان در ساختن و

۲۸ ملل گوناگون از ساتراپ های ایران که هر کدام هدایایی می آورده اند. (ماد، پارت، هراتی، باختری، خوارزمی، سیستانی، قندهاری، یونان، سومالی و بخشی از آفریقا) همگی به دقت با تمام جزئیات لباس، آرایش ظاهری و لباس و هدایای اختصاصی که می آورده اند و نمادهایی

آرزوهای ایرانیان بوده است که طالب وسعت اندیشه، شکوه بیکران، و دوستدار انسانیت بوده و با شناخت کامل عاشق باورها و فرهنگ خویش بودند. به راستی تخت جمشید یک فرهنگستان بزرگ است که به دقت باورها و اندیشه های نیاکانمان را به نمایش می گذارد. و بر هر بازدید کننده واجب است که هنگامی که از این بنای تاریخی بازدید می نماید به جزئیات، به دقت توجه نماید. کشف ۳۰ هزار لوحه خشتی در تخت جمشید نشان از اندیشه های

تخت جمشید را هخامنشیان حدود ۲۶ قرن پیش، بر روی صفحه ای از سنگ به ارتفاع ۱۴ متر بر پا کرده اند و سلیقه حاکم در ساخت این بنا خواست و





۲- گل نیلوفر آبی، که پیام می دهد که همه انسان ها از تخمه و جوهره آدم شدن برخوردار هستند و می توانند اگر اراده کنند، حتی اگر در مرداب هم باشند، با گل های زیبا و رنگ های گوناگون تبدیل شده و به تعالی رسند.

۳- نقش ۷ پایه عرفان ایرانی (هفت پایه عشق) گل نیلوفر، گل های نیلوفر از کوچک به بزرگ در پایه هفتم به شیر با سر انسان تبدیل می شود و با فروهر آرمانی همتراز می گردد.

۴- کشتن قویترین نیروی اهریمنی، داریوش و خشایار را در حال کشتن حیوانی نمادین که همه نیروی اهریمنی را در خود جمع کرده است و با پایهای خود جلوی پیشرفت را می گیرد. بدن شیر، دم عقرب، یال اسب، شاخ گاو و بال عقاب و خشایار

۵- بلندکردن جایگاه داریوش توسط ۲۸ ملل از ساتراپ های ایرانی، حتی به شاه هم پیام می دهد که چنانچه حقوق و ارزش های مادی و معنوی این ملت ها را نگه ندارد یکی یکی زیر تخت او را خالی خواهند کرد.

۶- نگاره سردر ورودی صدستون، (پنجاه سرباز جاودان در دو طرف به طور متقارن) هنری بسیار شگفت انگیز.

۷- سرو ایستاده نماد رسمی ایرانیان، که امروزه سرش خم شده و به صورت بته جقه ای در آمده است.

۲- گل نیلوفر آبی، که پیام می دهد که همه انسان ها از تخمه و جوهره آدم شدن برخوردار هستند و می توانند اگر اراده کنند، حتی اگر در مرداب هم باشند، با گل های زیبا و رنگ های گوناگون تبدیل شده و به تعالی رسند.

۳- نقش ۷ پایه عرفان ایرانی (هفت پایه عشق) گل نیلوفر، گل های نیلوفر از کوچک به



ایرانی نشان می دهد و انسان

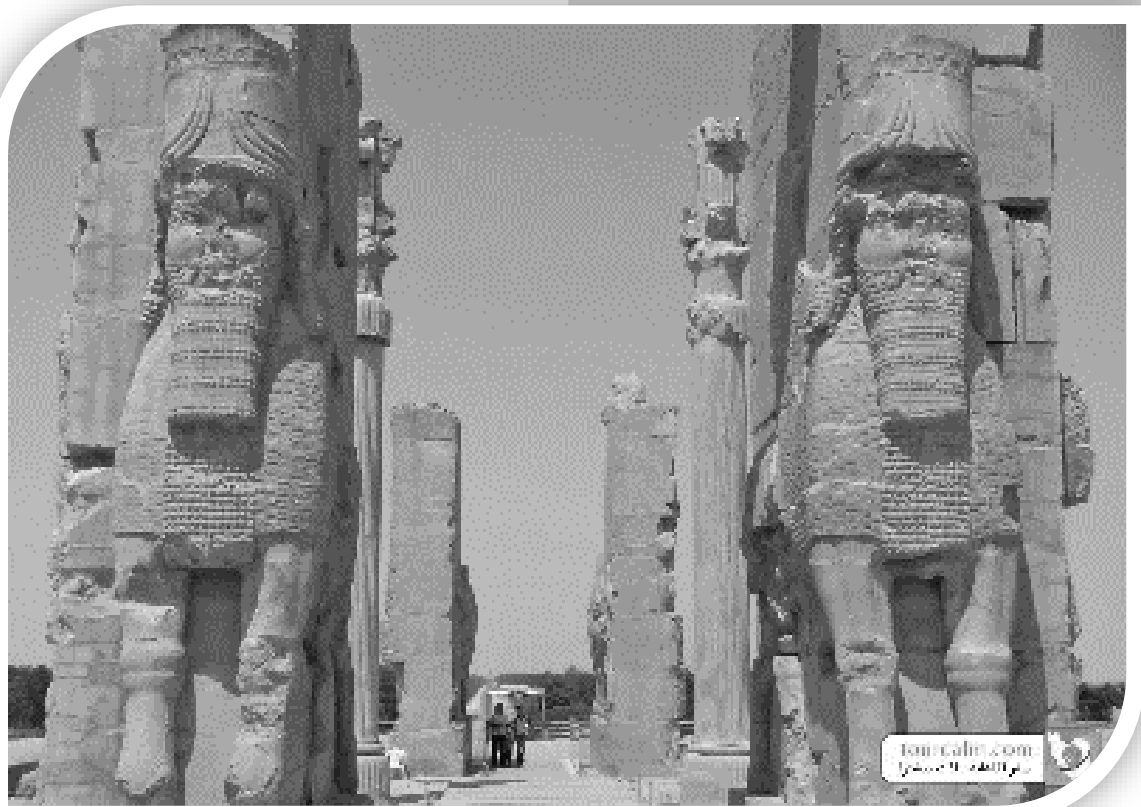
سنگها مشاهده نمایید. هر کدام از استاد کاران سنگ تراش دارای کد ویژه بودند که امروز نیز می توان دانست که هر بخشی از تخت جمشید به وسیله کدام هنرمندی ساخته شده و چه میزان حقوق می گرفته. (اصل پرداخت پول و طلا بوده است).

برپا کنندگان تخت جمشید از خط کش و گونیا و تراز و پرگار و شاغول استفاده کرده و عدد پی را می دانستند. از خاصیت سطح شیب دار و چرخ و دندانه و جرثقیل آگاهی داشته است و از لوله و ناودان های سفالی و سنگی استفاده می کرده اند و بسیاری موارد دیگر که به این چند مورد بسنده می نمایم. و اما پیام های اندیشه برانگیز فراواقعی موجود در هنرهای تخت جمشید:

۱- نقش فروهر (و نه اهورامزدا) که انسانی را در لباس هخامنشی با توجه به اندیشه فروهر در باور



کامل را ترسیم می نماید. انسانی که فروهر وجودی خویش را بال اندیشه و گفتار و کردار نیک داده است و با اهورامزدا پیمان بسته است که تنها او را ستایش کند و به سوی تعالی به پیش رود. گاو بالدار با سر انسان آرام و متین و هوشمند در سردر دروازه ملل، نماد دولتمردان هخامنشی و احترام به همه ملل ساتراپهای تابعه دولت مرکزی ایران پای جلو ایستاده و پای عقب در حال حرکت، پیامی اندیشمندانه.





است و بارسم به دست دارد را
اهورامزدا دانسته اند!!!

پیروزی هخامنشیان موجب
استقرار حقوق بشر، احترام به
ملت و نکوهش برده داری،
ساخت جاده ابریشم و شکوفایی
اقتصاد و داد و ستد بین ملل
گوناگون ساتراپهای ایران،
اختراع پول، بانک، بیمه
، کاروانسرا، مونا (محل آتش).
معیارهای سنجش همانند
فرانسگ (فرسخ). و بسیاری از
موارد دیگر شد، که خود جای
گفتمان جداگانه دارد و به هر
حال با مدیریت درست خویش
توانستند به نسبت بسیار بالایی
راستی و پاکی نیکوکاری و
پارسایی را در ایران گسترش
داده، فروغ و بی فرهنگی و
نامردمی و حرص و آزو کین را
در ایران به حداقل برسانند.

اهورامزدا ایمان داشته به مهر و
پیمان و راستی و درستی پایبند
بوده و به شدت از دروغ گریزان
بوده و به فرهنگ شاد بودن
معقول و آزادی عقیده باور داشته
است و به باورهای دیگران و
حقوق حقه نشان به شدت احترام
می گذاردند و نور پرستش سوی
(قبله) ایشان بوده است و....

شوربختانه از آنجا که بیشتر
باستان شناسانی که در مورد
تاریخ و فرهنگ ایران پژوهش
کردند خارجی بوده و به
باورهای ایرانیان آشنایی کامل
نداشتند. در بسیاری از تجزیه و
تحلیل های خود دچار اشتباه
شده اند. مثلاً « فروهر» را
اهورامزدا معرفی کرده ند. گاو
بالدار را ابوالهول یعنی پدر
وحشت می نامند. یا اگر موبدی
به نام هرمز به پادشاهی حلقه مهر
می دهد. او را که بر اسب سوار

کشف نمی گردید. و جالب تر
اینکه صحنه های خشونت و
شراب خواری و بی عفتی و بی
عدالتی و ظلم و تجاوز و تحمیق
توده مردم و دیگر اندیشه های
«فرو واقعی» در تخت جمشید
مشاهده نمی شود. در حالی که
در بسیاری از هنرهای کشور
دیگر به ویژه در اروپا فراوان می
بینید. مقایسه های اندیشه های
موجود در تخت جمشید و
چگونگی ساخت و هدف از
ساخته شدن و استفاده کردن از
مکان هایی چون اهرام مصر که
تنها جسد مومیایی شده فرعون ها
را در خود نگه میدارد. کلسیوم
رم که خشن ترین و جنایت
آمیز ترین اعمال انسانی را به
نمایش می گذارند نمونه نمونه
کوچکی از این نامردمی هاست.
آثار باقیمانده در تخت جمشید
نشان می دهد که ایشان به یکتایی



۸- نبرد شیر با بز کوهی، می
گویند که نماد پیروزی برج بهار
بر برج زمستان است مطمئن
نیستیم؟

۹- هم اندازه بودن همه انسان ها
اعم از سربازان و هدیه آورندگان
، نماد برابر دانستن همه انسان
هاست.

۱۰- پارس ها و مادها و پارتهای
لباس دوخته پوشیده اند.
دور زندگی در آن زمان در ایران
بوده است در حالی که تا حتی

۱۱- شیر و گاو دوسر و مرغ
افسانه ای هما، نماد توان و
قدرت مادی و معنوی ایرانیان.

۱۲- همه سربازان در حال دفاع
هستند و حتی یک سرباز در
تخت جمشید در حال حمله دیده
نمی شود.

۱۳- هنر های بی نظیری
جواهرسازی، توأم کردن تراش
سنگهای زینتی و طلا بسیار
شگفت انگیز است.

۱۴- هنری کم کردن خطوط
میخی و نوشتن یک متن با سه
زبان فرس باستان، ایلامی و بابلی
، با یک خط میخی هخامنشی،
که اگر اینچنین نمی کردند شاید
راز این خطوط و زبان ها هرگز



The Zoroastrian Journal

GOOD THOUGHTS

GOOD DEEDS

GOOD WORDS

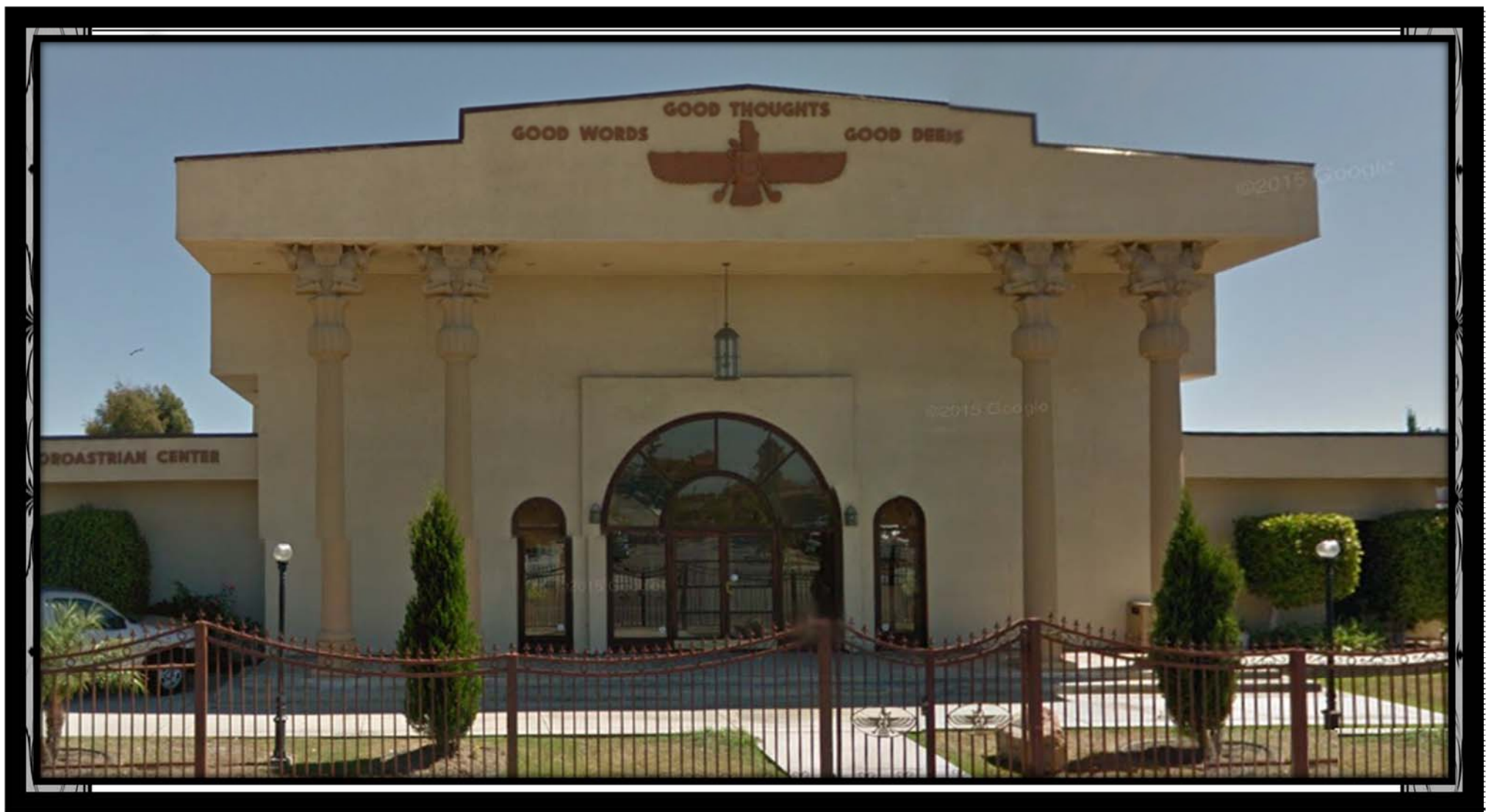


Happy Mehregan

California Zoroastrian Center

FALL 2018 , 3756 ZOROASTRIAN CALENDER

ISSUE 32



Topics:

Religions, Culture, Social, Science, History, News...

Senior Editors:

Mobed Bahram Deboo
Shahrooz Ash
Nasrin Oribeheshti
Mehrdad Mondegari

Authors/Writers

DR. DARYOUSH JAHANIAN
ALI A. JAFAREY
SWATI DESHPANDE
GAURAV SARKAR
FARROUKH JORAT
PROFESSOR KAIKHOSROV IRAN
FEREYDOON KARIM
HÉLÈNE DESMET-GRÉGOIRE
SHAHROOZ ASH

Director and Publisher:

California Zoroastrian Center (CZC)
A Non-Profit Organization

Graphic, Design and Layout:

Mehran Felfeli

Printed by:

LA WEB PRESS

Email: info@czcjournal.org

Tel: (714) -893-4737

Fax: (714) - 894- 9577

www.czcjournal.org

Mazda [Wisdom]; is the Zarathustrian Deity or God.

Asho Zarathushtra Spitaman in the Gathas states that he is: Mantra/thought-provoker, Zotar/invoker and Ratu/teacher. Zarathustrians believe in Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds.

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of, Asho Zarathushtra Spitaman; the holiest of the holies. The Zarathushtrian vision is the first scientific view in terms of; ethics, metaphysics and epistemology, dating back somewhere between 4 to 8 thousand years. According to Zarathushtra there is only one deity, Mazda/Wisdom worthy of: worship, praise and celebration. True Zoroastrians follow the path of Asha (righteousness), one should choose to the right thing because it is right. Our belief teaches us to respect these four elements:

Water, Fire, Air and Earth because they sustain human life. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine, sacred and holy. In fact all beings with life are a divine. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; this is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

"Zoroastrianism has been identified as one of the key early events in the development of philosophy."

Blackburn, Simon (1994). The Oxford Dictionary of Philosophy. Oxford: Oxford University Press.

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave. Westminster, CA 92683

Email: info@czcjournal.org

Tel: (714) -893-4737

Fax: (714) - 894- 9577

www.czcjournal.org

Cover History

- ZARATHUSHTRA ...PG 4

News

- INDIANAMERICAN JOURNALIST MEHER TATNA RE-ELECTED PRESIDENT OF HOLLYWOOD FOREIGN PRESS ASSOCIATION ... PG 5
- WZO GRAND PATRON AND WORLD'S LONGEST-SERVING PAKISTANI AMBASSADOR JAMSHEED MARKER PASSES AWAY ... PG 5
- Restaurant made of entirely out of salt cleans polluted air ... PG 5
- SHARIF UNIVERSITY'S MANNEQUIN ROBOT AMONG TOP EIGHT ... PG 6
- ZOROASTRIAN PRIEST BACKS PETITION AGAINST METRO ... PG 6
- COMING SOON: PARSI ZOROASTRIAN GUARDS OF THE HOLY FIRE ... PG 7
- JOURNEY TO THE LAND OF FIRE ... PG 7

Gatha

- "DAEVA" IN THE GATHAS AND LATER AVESTA ...PG8

Humanity

- WHAT IS THE ZARATHUSHTRIAN COMMITMENT ...PG 9

General

- HAWRAMAN PARLIAMENT ...PG 10
- THIS IS NOT IRAN; THIS IS ARGENTINA ...PG 10
- A SHORT HISTORY OF IRANIAN NĀN (BREAD) (PART I) ...PG 11

Culture & History

- POURDAVOUD CENTER FOR THE STUDY OF THE IRANIAN WORLD ESTABLISHED AT UCLA ...PG13

Zoroastrians were the first historical people; German philosopher Hagel points out. The first people to see Ahura-Mazda. They were the first to see Man with unlimited freedom, pre-supposed freewill and determined to shape his own world and destiny as desired. This potential gives man purpose; all things are possible because of Wisdom (Mazda). The Iranian story is a tale of wisdom; an old wisdom demonstrated in the Gathas, Avesta and book- of-kings (shahnameh), a story dating back to 6500 BC. The 5 Iranian dynastic eras: Pishdadiyan, Kiyaniyan, Hakhamanesh, Ashkaniyans and Sissaniyan show events spanning over thousands of years, documented by Iranian thinkers, scribes and poets. The message of the Avestan history is, "make this world better to the point of perfection (Haurvatat)." It begins with Man being endowed with Vohu-Mana (good mind with capacity to think and reason), there is direct interaction between Vohu-Mana with Ahura-Mazda, ending with: perfection, immortality and being God-like. This story becomes the soul of the oldest nation in history. The spirit of Iran in the Book of Kings (Shahnameh) becomes a primal psyche for the citizens of the nation, it becomes the identity. This memorial mental archetype tries to transform animal into man, and then man into superhuman dignified with virtue and character. Freewill (Faravaraneh), Vohu-Mana and Ahura-Mazda becomes existential to survival of Man; these are first blessings that are self- evident to the identity. This story has been guarded by our people; many sacrificed their lives so the story becomes immortal. This reward is from the land of righteous; self-defines Iran (Aryan). Despite all the Druj (lies) and myths fabricated by our enemies denigrating our identity; we have remained patience and steadfast. One of the key attribute of this identity is Asha which makes our identity divine and sacred. The story lives because it makes life meaningful. The Iranian metaphysics is first about science and philosophy; second about ethics and making the world better; both original to the Iranian thinking and literature. Religions are an ideology; all built on flawed foundations and will crumble as human knowledge expands and we find answers to questions. Identity politics based on religion, tribe, gender and race will lead to conflict and disaster as we have seen in past and recent times. We have seen racial genocide committed by religions lacking the culture of tolerance, lacking this intrinsic or innate value. We have also experienced political genocide because of flawed ideology; a recent example was: Marx, Lenin and Trotsky committing the most atrocious crimes, over 110 Million losing their lives in Europe because of socialism and communism. Liberal democracy is an ideology that abandons values to an extreme that allows each person to view ethics in a subjective way without regards for the community at large. These systems are all broken and defective. We have our own formula and recipe that has proven good results. Iranians tell a story of pragmatic wisdom, an intelligent insight into the real world and accept its realities; it is real and not a fantasy story, why? The answer is found in the Amesha-Spenta and especially in the manifestation of Vohu-Khshathra (good governance and civics) based on Vohu-Mana and Asha as opposed to tradition and superstition. This is how we make the world fresh; this is the wisdom of Zartosht and Iran-Zamin, a set of principal that we call Amesha-Spenta; the humanity in our history has yielded health and happiness.

**California Zoroastrian
Center**

Zoroastrian Journal

Chase Bank

Acc # 421,334675,6

**HAPPY
Mehregan**



Cover Sheet

ZARATHUSHTRA

BY:
DR. DARYOUSH
JAHANIAN

Zarathushtra lived in a polytheistic society where the early Indo-Iranian tribes worshiped many gods, called Daevas, and during the ceremonies they used blood sacrifice and drank wisdom-wasting juice, Haoma. People were ruled by regional rulers, Kavis, and the religious leaders, Karapans, who had unified their forces and exploited the hard-working people under duress. Zarathushtra stood against the corrupt rulers by the power of words of wisdom and after many years of endeavor, brought changes to the religio-political structure of the society. First he called Daevas, the creations of evil mind and after denial of Daevas, he introduced the concept of one Universal God, Ahura Mazda, the Lord of Life and Wisdom. He taught that Ahura Mazda is the creator and sustainer of the material and spiritual world who is absolutely good and no evil emanates from Him. Ahura Mazda is omniscient, omnipresent and omnipotent and is to be realized in the mind (inner sight, mind's eyes). By the hymns of praise, we can draw God's attention, but the best act of worship is conduct of good deeds. These men and women are recognized by God and we praise them wherever they are. Zarathushtra condemned blood sacrifices and use of Haoma juice in worship ceremonies and declared, the best gifts to be dedicated to Ahura Mazda are fruits of good thoughts, good words and good deeds with love. Ahura Mazda is an abstract entity that comprises the highest moral and spiritual values matched by perfect humans. Every man and woman, by attaining these values or Divine attributes, can become God-like and immortal. A perfect

human, indeed is the mirror image of God. The Divine attributes in later Avesta are called Amesha Spenta. God is manifested by those attributes: Vohu Manah: Wisdom or Good Thinking; Asha Vahishta: Best righteousness, Universal order, Truth and Justice; Khshathra Vairya: The best rule, Chosen dominion, Self-control; Aramaity: Peace, Spiritual relief and Love, Haurvatat: Perfection, evolution, Wholeness; Ameratat: Immortality. The Divine attributes are the means of approaching God and the gifts of God to mankind. But the concept of an independent entity of absolute evil and vice (the devil or Satan in Abrahamic religions) does not exist in Zarathushtra's scheme of divinity. The word, Angra Mainyu does not appear in the Gathas, and only first appears in later Avesta. Thus, there is no devil to be feared or worshiped out of fear in the Gathas, and there is no destructive entity to stand against constructive God, Ahura Mazda. Of note, there is no mention of the devil or demon in the Achaemenian inscriptions. So, where does this source of misunderstanding about the divine dualism originate, even though he does not believe in the existence of devil or a bad god. Zarathushtra teaches that at the moment of choice, those who adhere to Spenta Mainyu (Good mind or benevolent spirit) will choose aright and generate true living, Life, or the state of being alive and living. But the ones, who turn away from Spenta Mainyu, will be overcome by the other Mainyu, Angra Mainyu, choose wrong, and bring un-life, non-existence. Un-life has been coined by Zarathushtra to explain the state of being alive but not really living, or a life captivated by ignorance, aggression and oppression. The word un-life, by some authors, has been translated to death and mistakenly interpreted that Zarathushtra is talking about two gods, one is the good god or the

creator of life and the other is bad god who brings death. One should be reminded that Spenta Mainyu which reflects the creativity of God is shared by humans. By Spenta Mainyu, we can create poetry, compose songs, design buildings, invent and make discoveries. Also by the same faculty, we can recognize God, attain the Divine attributes and achieve evolution. But only humans possess Angra Mainyu which is not independent of mind. We can conclude that dualism of Gathas is moral and ethical, not divine one. As Ahura Mazda is universal God, the teachings of Zarathushtra are global doctrine. They transcend the barriers of race, gender, caste, ethnicity or nationality. Zarathushtra addresses men and women equally and in two verses women are called first. Zarathushtra, in several verses declares that Kavis (rulers) and Karapans (priests), have unified forces and exploit the hard working people under duress. He campaigns against the corrupt rulers and priests and he sets two conditions. First, all men and women should participate at will; second, it should be a peaceful movement; as he recommends: withhold anger, keep hatred far away and avoid violence. The objective is that at the end, good rule prevails and a new tyranny avoided. His final goal is to establish the Chosen Dominion (Khshathra Vairya), which is not imposed but is to be chosen. In this dominion, the virtuous men and women, by good mind will choose their state (material, worldly) leader (Ahu), and spiritual leader (Ratu), separately, for their quality of righteousness. So that justice prevails and the meek and honest oppressed will rehabilitate. The reward of this dominion is peace. Of note, the material leader (Ahu) and spiritual leader (Ratu) are chosen, but they function separately. This is the foundation of modern democracy as envisioned by Zarathushtra 3800 years ago.

Finally, it is well known that the three principles of Zoroastrian religion are good thoughts, good words and good deeds, but after studying the Gathas, it becomes evident that the central core of the teachings is liberty and freedom of choice which cover all aspects of human rights. They include: choice of religion, freedom of expression, choice of leader as well as spouse, and freedom to choose the ideal Divine Dominion, called the Chosen Dominion. Zarathushtra recommends that even his teachings should not be followed blindly; men and women should ponder by bright mind (wisdom and conscience) and decide to choose or reject. It is significant that even God is not imposed on man, because it is man who chooses God by conduct of good deed. Based on liberty and freedom of choice, every man and woman can make decisions and determine his/her destiny. Accordingly, no one is condemned by pre-ordained fate and there is no room for blind obedience and slavery. Today, it is generally believed that Zarathushtra lived around 1767 BCE in north-eastern Iranian plateau, and because of his teachings, some Indo-Iranians migrated to the Sind valley. It has been estimated that this great migration has taken place between 1500 to 1700 BCE. The Avestan language is related to Sanskrit, the language of Hindu Vedas. The Gathas consist of 17 chapters scattered among 72 chapters of Yasna. They are in the form of poem and linguistically older than other parts. In the late 19th century, the Gathas were identified by Dr. Martin Haug. Today actually all Avestan scholars agree that the Gathas have been composed by Zarathushtra. Zoroastrians live as minorities in India, Pakistan, Iran and Middle East. There are Zoroastrian communities in west Europe and North America. Recently Iraqi Kurdistan has been home to growing number of



Zoroastrians. The Zoroastrians in India and Pakistan are known as Parsis. They have been influential in modernizing India by founding universities, industries and nuclear plants. After conquest of Babylonia in 539 BCE by Cyrus the great and liberation of the Jewish captives, the Zoroastrians and Jews came in contact. Zoroastrian theological ideas influenced and shaped the formation of modern beliefs of Judaism, Christianity, and Islam.

Ahura Mazda is a universal God who is absolutely good and no evil emanates from Him. He has no opponent and there is no destructive entity standing against the constructive God, Ahura Mazda. No devil or Satan exists in Zarathushtra's mindset. There are two mentalities that shape the two paths of life, one is benevolent or Spenta Mainyu, the other, malevolent or Angra Mainyu. At the moment of choice, all should adhere to benevolent spirit and there should be no compromise in the choice. The world is the scene of battle between the forces of good and evil. Humans should be active in defeating the forces of evil, such as oppression, aggression, injustice and ignorance. Those who actively participate in this battle are called friends and companions of God, Urvato. By following the three principles of humata, hukhta, huvarshata or good thoughts, good words, good deeds, the Zoroastrians consider thinking, speaking and doing good to others, are religious obligations.



News

INDIAN AMERICAN JOURNALIST MEHER TATNA RE-ELECTED PRESIDENT OF HOLLYWOOD FOREIGN PRESS ASSOCIATION

SOURCE: INDIAWEST.COM



Journalist Meher Tatna has been re-elected president of the Hollywood Foreign Press Association for the 2018-2019 year.

Tatna, who oversaw the successful 75th edition of the Golden Globes, ran unopposed.

The Indian-American executive had succeeded outgoing president Lorenzo Soria in June 2017.

Tatna will preside over the group's annual Golden Globe Awards, co-produced with Dick Clark Productions, with the 76th version set for January, according to Deadline.

Tatna was born in Mumbai, India, and moved to the U.S. where she received a degree in economics from Brandeis University in Massachusetts. She has been a member of the

HFPA since 2002 and has served in its administration for the past 12 years, including as vice president (2015-2017), treasurer (2007-2009, 2013-2015), and executive secretary (2005-2007, 2009-2011).

She has previously written for various publications in India, and currently writes for Singapore daily, The New Paper.

The Hollywood Foreign Press Association is a group of international journalists based in

Southern California who distribute news about television and film to publications around the world. The members of the Hollywood Foreign Press Association represent some 55 countries with a combined readership of more than 250 million. Their publications include leading newspapers and magazines in Europe, Asia, Australia/New Zealand and Latin America.

WZO GRAND PATRON AND WORLD'S LONGEST-SERVING PAKISTANI AMBASSADOR JAMSHEED MARKER PASSES AWAY

SOURCE: THE WORLD ZOROASTRIAN ORGANIZATION



WZO Grand Patron and veteran Pakistani diplomat Jamsheed K. Marker passed away in Karachi, the morning of 21 June, 2018.

Foreign Minister Abdullah Hussain Haroon of Pakistan, while expressing deep sorrow over the sad demise of Ambassador Marker, said, "Pakistan has lost a true and noble son and a brilliant icon."



The veteran diplomat was listed in the Guinness Book of Records as having been "ambassador to more countries than any other person".

He was Pakistan's top envoy to the United States and more than a dozen other countries for more than three decades and earned the distinction as the "world's longest-serving ambassador".

A recipient of the Hilal-e-Imtiaz, Pakistan's second highest civilian award, Marker was also an accomplished cricket commentator and was fluent in English, Urdu, Gujarati, French, German and Russian. He is survived by his daughter and wife.

Marker's funeral ceremony will be held at 3:30pm in Bath Island, Karachi, after which his body will be taken to the Tower of Silence in Mehmoodabad.

We at the WZO offer our sincere condolences to the family.

May his soul rest in eternal peace in Garothman Behest, and may his exemplary life inspire future generations.

RESTAURANT MADE OF ENTIRELY OUT OF SALT CLEANS POLLUTED AIR

SOURCE: TREEHUGGER



When we think of salt, we think of it as a way to season our food. But for the Iranian Emtiaz Designing Group, salt was the main material for a new kind of eco-friendly building, the Salt Restaurant of Shiraz in southern Iran, where the walls, tables and even the stairs are covered with a salty coating. Best of all, this layer of salt helps to clean the polluted air of the city, while also giving this eatery a distinctive identity.

Inspired by local and naturally-occurring salt caves, Emtiaz wanted to create a design that reflected the area's distinctive salt mines and the Marharloo salt lake of Shiraz. They explain:

"In this particular case, the walls, structural sculptures and ceilings are made from salt sourced from the nearby salt mines and salt lake of Shiraz which was mixed with natural gum to harden it. Salt is a natural disinfectant and the ions it releases also purify and filter the air, making it the



News



ancient idea that salt has healing powers:

“Salt suffers a bad reputation in gastronomy thanks to its overuse in most diets, meaning that most people are not aware of its astonishing healing powers. But, in fact, salt has been

perfect material for a restaurant.”

We assume that the natural gums protect the salt from being washed away by rain. Salt powder and rock were used to make most of the surfaces, which curve and sweep, to mimic the real thing. To up the eco-friendly factor, recycled soda cans were used to fashion quirky chairs and the stair treads going up to the second floor.

Historically, we know salt was valuable, having even been once used as currency (hence the phrase “worth one’s salt”). But in addition to promoting their unique idea of green building using locally relevant materials, the architects are also trying to revive the

known as a powerful health remedy since ancient times, especially for respiratory health and detoxification. In



many ways, these two functions are the foundation of overall health. Even Hippocrates prescribed salt water inhalation therapy for bronchial and lung disorders.”

Flowing organically in form and clever in its use of materials, Shiraz’s salt restaurant is a surprising interpretation of what modern green building might look like.



SHARIF UNIVERSITY’S MANNEQUIN ROBOT AMONG TOP EIGHT

SOURCE: TEHRAN TIMES



The mannequin robot of Sharif University of Technology ranked among the top eight in the ICSR 2017 Robot Design Competition in Japan. Ali Meghdari, Director of the Center of Excellence in Design, Robotics and Automation at Sharif University of Technology, said “Twenty-two countries attended the 9th International Conference on Social Robotics which was held last week in Tsukuba, Japan. The ROMA robot mannequin of Sharif University of Technology ranked among the top eight robot designs and received the memorial award.

“ROMA is the first Iranian mannequin robot designed and produced by the students and professors at Sharif University of Technology,” he added. “An attractive and unique design, kinetic abilities, humanoid joints in the neck, shoulders and elbows, 360-degree rotation of the torso and movement controlling and programming through Android Apps are some of the features of this robot.” He added, “The ROMA mannequin robot can also be programmed to carry out different kinetic scenarios



consecutively, has access to artificial intelligence and can identify customers, move toward them and play an audio message, welcoming the customer and introducing the clothing item to them.”

ZOROASTRIAN PRIEST BACKS PETITION AGAINST METRO

BY: SWATI DESHPANDE

SOURCE: TIMES OF INDIA

The Metro 3, if allowed to run under two Atash Behrams in

Mumbai, would breach the spiritual circuit and it will be a “complete desecration”, said a fully ordained priest, Ervad Parvez Bajan, in an affidavit before the Bombay High Court in September.

Read out by senior counsel Navroz Seervai, representing a few Parsi professionals seeking a realignment of the Metro 3 route, the affidavit sought to set out the “extremely high spiritual significance of the protective circuits concerning the premises of an Atash Behram which houses the highest grade holy fire.”

Bajan, a priest since 1962, said if a tunnel passes under the Atash Behram, “it will be desecrated.. lost forever to the Zoroastrian community.”

“The whole procedure of consecration of an Atash Behram is intended to generate a divine field, a spiritual force, circuits of sacred energies which have divine tasks to perform...,” the affidavit said.

It added that the Atash Behram “comprises the land, entire precinct and edifice, not

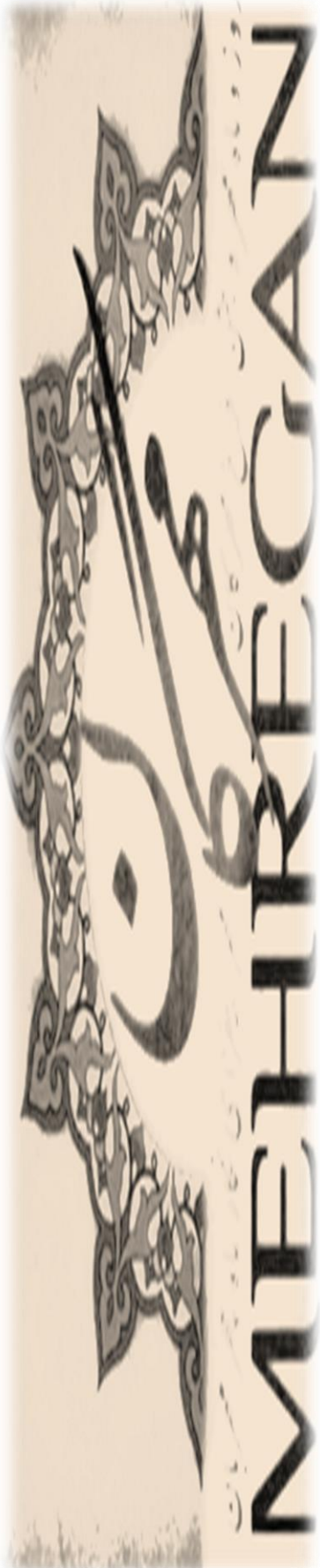




News

just the sanctum sanctorum, and the boundaries.” MMRCL’s reply said:

“It is submitted that although the authorities described the consecration of Atash Behram in full detail, no claim has been made by the author that the passing of a tunnel line through the fire temple will



desecrate it.”

COMING SOON: PARSI ZOROASTRIAN GUARDS OF THE HOLY FIRE

BY: GAURAV SARKAR

SOURCE:
MID-DAY.COM



To take care of Parsi fire temples across the country and fight for the preservation of their sanctity if need be, solicitor Berjis Desai has floated the idea of forming a body whose primary function would exclusively be to guard the interests and needs of agiaries.

Desai, who is one of the petitioners praying to the Bombay High Court not to allow Metro-III underground tunnels under the sacred Atash Behrams, suggested the formation of the body in an article he wrote for a community newspaper recently.

This body, which will be completely devoid of any kind of politics, would be known as the Parsi Zoroastrian Guards of the Holy Fire (PZGHF). Desai believes instead of having a knee-jerk or “often-delayed response to a crisis situation

facing a consecrated holy fire, it is prudent to have a dedicated body, keeping a constant vigil.”

Desai says contributions would be sought to get the ball rolling for PZGHF, “Initially, I think some of us will contribute to create a corpus of Rs 2 crore after which we will get donations from NRI Parsis. The money will be used if an agiary is in a state of disrepair or if it requires the services of a part-time mobed [who will be paid by PZGHF] to tend to the fire. The idea is to have a body that will ensure fire temples are not facing problems.”

Desai makes it clear that PZGHF will steer completely clear of politics. “It will be pure service and those who want to join and offer their services will be welcome to do so.”

Structural engineer Jamshed Sukhadwalla, who single-handedly fought the battle against the Metro-III tunneling in its early stages, has been requested by Desai to be one of the seven trustees on the PZGHF board. Sukhadwalla says that forming such a body is the need of the hour, but it will take some time to crystallize: “The idea [to form PZGHF] is Berjis’s but we have not yet had a detailed discussion on the matter. It will be taken up at an appropriate time. Fact is, such things should have happened over three years ago, but better late than never.”

Desai said, “By the time PZGHF is up and running, it will be at least another six to nine months. It should be properly funded by the beginning of the next financial year.”

JOURNEY TO THE LAND OF FIRE

BY:
FARROUKH JORAT
WZO’S LIFE MEMBER
BAKU, AZERBAIJAN



In September, 2018 group of Zoroastrians (Kersi Shroff and Ardeshir Dehmobed from US, Kobad Zarolia from Canada and Soonu Engineer from UK) visited a number of outstanding monuments of Zoroastrian heritage in Azerbaijan: Atashgah of Khinalig (the highest Atashgah in the world), dakhma of Sohub (the highest dakhma in the world) and so called “Atash Chashma”.



Khinalig Atashgah is the highest Atashgah in the world. The village of Khinalig in Guba (Quba) district is located deep in the Greater Caucasus Mountains of Azerbaijan. It is 5 km from the village at an altitude of 9000 feet located. This Atashgah has natural burning flame; the structured was restored in 2016 by World Zoroastrian Organization.



Zoroastrian visitors came at night and pray Atash Niyayesh. The unusual location of the temple and the surrounding setting creates an atmosphere that is perfect for spirituality.

Sohub Dakhma is the highest dakhma in the world. Some forty kilometers to the east of Khinalig village as the crow flies, near the village of Sohub, is the location of a dakhma with fragments of human skeletons. This Dakhma is called “Dev Gala” (meaning Devil Tower) and was abandoned 1000 years ago.

Atash Chashma is also an Atashkadeh with natural burning flame, but instead of gas flow there is the spring with burning water. Such temples dedicated to Apam Napat, a Zoroastrian deity connected with water and fire. Local people called it “Yanar bulag” (“Burning spring”). The ruins of Atash Chashma is located in the Aghstafa district of Azerbaijan, Zoroastrian visitors came and prayed there.



Gatha

“DAEVA” IN THE GATHAS AND LATER AVESTA

BY:
ALI A. JAFAREY

Let me begin by quoting the very popular and very good Wikipedia: “Deus (Latin pronunciation: [ˈdeːʊs]) is Latin for "god" or "deity". Latin deus and dīvus "divine", are descended from Proto-Indo-European *deiwos, from the same root as *Dyēus, the reconstructed chief god of the Proto-Indo-European pantheon. Compare Greek Zeus (Ζεύς *zdeús*; Aeolic Greek Δεύς *deús*) and Sanskrit देव *deva*.

In Classical Latin, deus (feminine dea) was a general noun referring to a deity, while in technical usage a divus or diva was a figure who had become divine, such as a divinized emperor. In Late Latin, Deus came to be used mostly of the Christian God. It was inherited by the Romance languages in French dieu, Spanish dios, Portuguese deus, Italian dio, Lithuanian Dievas (Latvian Dievs, Prussian Deiwas), Germanic Tiwaz (seen in English "Tuesday") and the related Old Norse Tivar (gods), and Latin deus "god" and divus "divine", from which the English words "divine", "deity", French "dieu", Portuguese "deus", Spanish "dios" and Italian "dio", also "Zeus/Zεύς" - "Dias/Δίας", the Greek father of the gods, are derived.”>>

We see “deva” in Sanskrit, Avesta’s twin sister, included in the above list. It is “daêva”

in Avesta. Both Avesta and Sanskrit provide us with its root “div – to shine.” It, therefore, means “shining.” It is with such a meaning that the Indo-Europeans called their gods and goddesses as “shining.”

“Daêva/deva” is masculine and “daevi/devi” feminine. It may be added that the Indo-Iranians used this term for the gods and goddesses that could be seen

and/or physically felt: The bright sky, the brilliant sun, the shining moon, the glittering stars, the thundering clouds, the flowing water, the blowing wind and the blooming earth. They were deities. Those that could not be seen or felt but exist were “ahura/asura – existing, essence” from “ah/as – to be, to exist.” Righteousness, friendship, power, kindness and more were ahura/asura. These too were deities. In fact, Varuna, the chief god of morality and social affairs in the Rig Veda, is the top Asura. The Indo-Iranians had many deities, each governing and directing his/her own territory. The Rig Veda has some 33 deities and the edited Yashts of the Later Avesta have about 40 of them under the new name of “yazata.”

Meanwhile, Zarathushtra arises and his search and research leads him to know and recognize only one GOD.



He calls his recognition as “Mazdâ – Super-wisdom, Super-Intellect.” He retains the Indo-Iranian term of “Ahura – Being, Essence” because the Super Intellect exists. Henceforth, GOD, the Creator, the Maintainer, the Caretaker and the Promoter of the Universe is, throughout the Iranian and Zoroastrian culture, called as Mazdâ, Ahura, Mazdâ Ahura, Ahura Mazdâ in the Gathas, the Sublime Songs of Zarathushtra and as Ahura Mazdâ in the Later Avesta, Auramazdâ in Old Persian, Ohrmazd in Pahlavi and Hormozd in Persian. Historically, Zarathushtra is the first monotheist.

Zarathushtra does not call any deity by the title of “ahura,” and therefore, has “daevas” applied to all imaginative deities. He uses the term for 10 times as plural and twice as a part of compound-words (for plurals Songs 2.4, 3.6, 5.1, 5.3, 5.5, 7.5, 9.20, 10.11, 13.1 and

14.4, and for compounds 3.6 and 5.4).

One significant point is that the Master Poet makes use of the synonym of “div – to deceive.”

Therefore, instead meaning the “the Shining,” it means “the Deceitful” in the Sublime Songs.

The gist of the twelve time mention is that all the Indo-Iranian deities are imaginations and therefore false; false deities have

been created by the cruel minds; belief in false gods provides opportunity to rulers and priests to delude people and gain power; their believers are deluded; it has made them furious and harmful, the Divine Message of Zarathushtra is teaching the entire nation to give up the false gods; those who deny false deities are wise and beneficial to the society; righteousness peacefully wins over the wrong done by the followers of false deities; and turns them into wise, progressive, peaceful and beneficial members of an advancing world society.

We have now come to the period of the so-called Later Avesta. The scriptures are edited and authored by the priests of the Institutionalized Zoroastrianism.

Zarathushtra states that the daevas are imaginations created by the religious and ruling leaders in order to

exploit and oppress the simple laity; the Later Avesta says that the daevas are real and are furiously against Ahura Mazda and his pantheon of Amesha Spentas and Yazatas. The Gathic anghra mainyu, the human and only human retarding mentality has been aggrandized to be the chief adversary of Ahura Mazda. Anghra Mainyu has created the daevas to have his army to fight Ahura Mazda and his pantheon. With Anghra Mainyu opposed to Ahura Mazda, each of the Amesha Spentas and Yazatas has his/her own adversary.

Additionally they number in thousands and thousands. They are evil, wicked and destructive. The war goes on until Ahura Mazda, the pantheon and the righteous people destroy Anghra Mainyu and his army. The world will, then, become ideal.

Incidentally, when we see that “daevas” means “demon” in the Later Avesta, “asura” turns into “demon” in the later Sanskrit literature. What a reaction!

To conclude this brief essay, we observe that while the Later Avesta and later Sanskrit scriptures have maintained, in an evolved form, their imagination of daeva/deva and ahura/asura, Zarathushtra stands high in his Divine Message of unique monotheism, orderly and progressing universe, the Primal Principles of Existence on this good earth, good wisdom, increasing knowledge, freedom, equality and many more positive factors that make our life good, better and best.



Humanity

WHAT IS THE ZARATHUSHTRI COMMITMENT?

AUTHOR:
PROFESSOR
KAIKHOSROV IRANI

The doctrine we can obtain clearly from the Gathic verses is what one might call a 'Religious Vision'. By that we mean that the religious conception offers not stories about gods, nor prescriptions imposed by God, nor again God's will manifested in history. The religious vision, here, is a 'View of the World', i.e. a perspective from which one may view the world such that it leads one to a 'Way of Life'. The fusion of the two constitutes a religious vision.

The Gathic vision portrays the world in radically moral terms, that is, it sees a good world contaminated with evil. The 'good' here is taken to be the perfect design of the world, called Asha, the Truth. This, the ideal truth, is the divinely given good, acting in accordance with which is 'Right Action'. One who chooses to live thus is called an ashavan. Any individual can live such a life, since we are all equipped with the 'Good Mind' (Vohu Mana) which is the intrinsic power to reveal to us how Asha applies to any situation. Thus acting to implement Asha, as disclosed by Vohu Mana is the resulting ideal way of life. This is what Zarathushtra asked humanity to live by. It is the Mazdayasni faith he

preached. Of course, religious institutions usually embrace more than religious vision; they develop rituals and social practices, often based on legendary histories and myths, cosmogonic and historical.

Rituals

developed naturally, some having a clear ritualization of the religious vision, and some not. For example, the initiation (navjote) ritual is one where the initiate declares his/her choice of the worthy way of life- a life of good thought, word and deed. Similarly, the marriage ceremony over and above being a declaration of mutual commitment to each other, is also a joint commitment to Asha.

When you look at one of the high rituals of the Zarathushtrian church -the Yazeshne ceremony -the recitation of the 72 ha's of the Yasna are recited when the haoma juice is extracted, the relation of the ritual to the original vision is quite obscure. This ceremony of high sanctity has been maintained by an inviolable tradition, because of the historical association with the pre-Zarathushtra concept of religiosity

involving haoma, even though the ritual is unrelated to the vision of Zarathushtra. It will thus be performed less and less, and may in time disappear, which would be a loss. Hence one should attempt to preserve at least

that part of the Yasna that is related to the original vision.

The principle for evaluating tradition, obvious to all rational human beings is this: the primary focus of the faith must be clearly recognized and explicitly preserved, as well as the ideals that emerge from it. Rituals and social practices must be seen to be related to the articulation, veneration, or reinforcement of the primary articles of faith. Notice what is, and what is not being suggested. Not the abandonment of ritual or social practice, nor replacement of the same, but their adaptation so that they may become significant to the contemporary mind and conscience, and in that form, live in the minds and hearts of believers. Rituals and social practices must live as meaningful and pleasant aspects of one's life, and not become the repetitive

residues of an uncomprehended past.

The application of the principle of adaptation to social practices of the religious group evokes divisive discourse. This is because the Zarathushtrian community after the loss of its empire had to live in a tribal society framework, both in Iran and in India. The tribal feature of the religious outlook implies that a person requires a religion by birth. This may well have been the case with Iranians of the pre-Zarathushtra period, as it was with the Vedic Indians.

By contrast, Zarathushtra offers his message to humanity. According to him the religious vision is accepted by the believer, a human being, upon reflection and an explicit act of choice. This, of course, is no secret. It is declared by each initiate at that ceremony in the recitation of the Jaso me avanghahe Mazda. Nowhere in the scripture is the universality of the faith denied or compromised the least bit.

Now, if a person accepts the vision of Zarathushtra and considers himself/herself a believer in that faith, such a relation is one between the believer and God. The crucial social issue is this: How should such a person be received by the Zarathushtrian community, i.e., have him/her be

welcomed, allowed, or excluded from participating in its ritual life?

As far as I can see, to disallow such a person is contrary to the position of the theology, and violating the intent and spirit of Zarathushtra. I know, however, that there are some members of the community who would disagree. That could be only on grounds of traditionalism, even though it runs counter to the theology! Here we see the pernicious manifestations of traditionalism; the maintaining of the tradition even when it has run amok.

In the atmosphere of cross winds of opinions, what is, or what should be the commitment of a Zarathushtrian?

This is how I construe the teachings of the prophet, who calls upon us in social situations to be "healers of existence." Instead of repeating one's position, one should try to justify it, not by involving just tradition, but by formulating the core of the prophet's teaching, and examine which policy alternative is consistent with it. The discussion is to be governed by understanding and reason (Vohu Mana) and with exchange of reasons and insights (Spenta Armaiti). This, I take it, is Hukhta, exchange in good words.

These individual and social attitudes and resolutions may be taken rationally to be what this writer considers the 'Zarathushtrian Commitment'

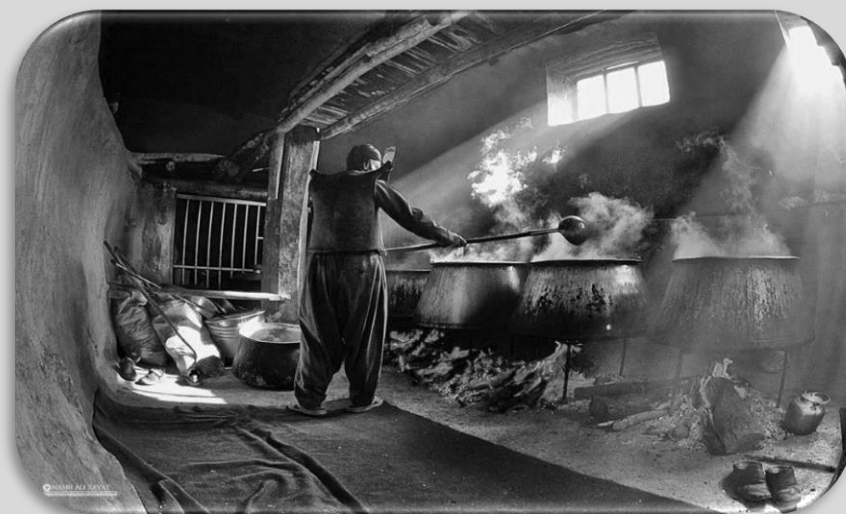




General

HAWRAMAN
PARLIAMENT
SOURCE:
AWENE.COM,
TRANSLATED

BY:
DR. FARAYDOON
KARIM



These people are called Hawramee. They are Zoroastrians. They have revolted more than 29 times against rules of Islam since the time of Omer Ibn Alkhatib, the second Caliph of Islam. They have kept their religious traditions and practices.

The pictures below show their parliament building and cities, which are about 1,900 years old, carved from the mountain and covered with wood to hold the roof strong. In the past they used candles and other sources for lighting. These days, they have electricity in the hall for lighting. Hawramee people still practice the culture and way of Xshathra (government). Parliament members must include 31 women. The remaining 50 of them are men. The grand meeting of the parliament is in the month of February, just before Nowruz. They decide on things that must be done for the entire year.

Then they have the next meeting after the Nowruz celebration. This meeting is

called the Justice meeting or Daad Anjuman. They elect the new members of the parliament, which is called Anjuman. The house is called the house of Peeri Shalyar. They discuss the problems and issues of all the villages in the Hawraman area, and they are many.

Two days before the grand meeting, they have interesting rituals. They all gather with beautiful music and songs praising the Ahura. People come from all around to witness this great event. The festivities start with children of Hawraman, as symbols of the future. They go door to door early in the

morning for Claw Rechna, which means treats in hats. They knock on doors and people come out to give them sweets like dry grapes and nuts. Then the houses donate food and meet to make a big feast for the entire city. After that, they all go out celebrating, singing

praise to God, with beautiful songs and collective music playing. After those two days, parliament meets to discuss all existing issues and make plans for the next year, starting from Nowruz. After the meeting, everyone goes back to their lives, working according to the plan and helping each other.

In the past, not everyone knew how to read and write. The election was conducted according to the people of Hawraman in a very interesting way. Every person who ran for parliament assigned a fruit (or something similar) to himself. For instance, one was a fig, another a walnut or a raisin, and so on. Then people put a walnut, a fig, pomegranate or other relevant object in the basket. Then the objects were counted, deciding who had won membership of the parliament.



THIS IS NOT IRAN; THIS IS ARGENTINA

BY:
JACQUELINE
SAPER, VIA
PERSIAN
HERITAGE

I recently escaped Chicago's cold winter by traveling to sunny Buenos Aires. It was summer there, and the city was in full bloom. There was no shortage of places to see, things to do, and foods to try. Our tour agenda included visits to several notable landmarks and cultural attractions, such as the mausoleum of the beloved First Lady Eva Peron, a tango dance showcase, and wonderful places to enjoy the great local cuisine.

Getting around this gem of a metropolis was a relatively easy task, as the city is famous for its wide boulevards. In fact, Avenida 9 de Julio (July 9 Avenue), honoring Argentina's Independence Day, is the widest avenue in the world. This is a city, I found, where soccer players are revered as gods, and the bustling nightlife begins at 10:00p.m.

I was in Latin America, and I was thoroughly enjoying the cultural immersion. What I didn't expect was to see symbols of my homeland, Iran, so prominently embedded in Argentine architecture and incorporated in public monuments.





General



On the third day of our tour, on a visit to the Japanese Garden, I was at the crossroads of Figueroa Alcorta Avenue and Sarmiento Avenue when I came upon an immense replica of one of the columns of the Palaces of Persepolis. How could this be? I thought to myself. This is not Iran; this is Argentina.

I had come to know Persepolis on a personal level years earlier. During the 1980s, I spent eight unforgettable and eventful years in the southern city of Shiraz, the capital city of the Fars province in Iran. On many occasions, my family, friends and I would take the half-hour drive to Persepolis (Takht-e Jamshid in Persian) and marvel at the majestic ruins of palaces that were once the center of the formidable Persian Empire. The grand structures featured intricately designed columns with an ox with two heads at the top, symbolizing strength. The back of the oxen supported the roof of the magnificent audience hall that was known as the Apadana.

The column on the side of the boulevard in Buenos Aires made a great resemblance to

columns of the Apadana. Named merely as “The Persian Temple Column,” the 19-meter-high (62.5 feet) pillar was highlighted by two ox heads facing opposite sides, paying homage to the glory of the past Persian Empire. Simply put, the column certainly stuck out amongst the regal Spanish/European style monuments and architecture for which this jewel of a city is known.

A few steps away, there was a decorative image of the Persian Lion, a symbol of the pre-revolutionary monarchy of Iran of my childhood. The lion, made of pale green, cream, tan and turquoise ceramics, was showcased on a low retaining wall. On the ground in front lay a plaque with the imprint “Leon Persa, Autor Blas S. Gurrieri”, which commemorated the Italian-Argentinian artist who created the lion.

After questioning the locals and our guide, I learned that the striking column was a gift from the Shah of Iran, Mohammad Reza Pahlavi, and the Queen Farah Diba, to the people of Argentina during their visit to the city in 1965.

I was growing up in Tehran at the time that the column was built, which was an idyllic time for Iran. Although this was an era of rapid modernization and progress, it was also a time of reverence for, and pride in, the glory of the country’s imperial past. In October of 1971, at the age of 10, I witnessed the five-day

celebration that paid homage to 2,500 years of monarchy in Iran. The festivities served to link our king, Mohammad Reza Shah Pahlavi, to Persia’s first King Cyrus the Great, and highlight both monarchs’ ethos of respect for cultural diversity.

In pre-revolutionary Iran, the two countries of Iran and Argentina had an amicable relationship and the goal of building a promising future. This is the reason why there is a large square in northern Tehran named Argentine Square (Maydan-e Arjantin), which is home to a collection of businesses, bus terminals and shopping areas. After the success of the Iranian revolution in 1979, which overthrew the Shah, the two nations initially maintained their diplomatic alliance. However, since the 1994 bombing of the Association Mutual Israelita Argentina in Buenos Aires (Buenos Aires Jewish community center) which killed 85 people, relations between the two countries have been strained. The bombing remains an open case and is a cause of tension between the two countries.

Though times have changed, the Shah’s homage to the glory of ancient Persia a few decades ago still stands tall in a Latin American city a world apart from Iran. The Persian Temple Column serves as a reminder of a time when governments promoted cultural exchanges and revered another’s nation’s history.

A SHORT HISTORY OF IRANIAN NĀN (BREAD) (PART I)

BY:
HÉLÈNE DESMET-GRÉGOIRE,
ENCYCLOPEDIA
IRANICA ON
DECEMBER 15, 1989

The Persian term for bread is



nān (for etymology, see Bailey, Dictionary, p. 179, s.v. nām̄ji). In modern Iran, bread is the dietary staple food for the population and accounts, on the average, for 70 percent of the daily caloric intake. In the Iranian languages the words for “bread” inherited from old Iranian seem to reflect two different early methods of baking (Harmatta). Harmatta suggests that the practice of baking bread “covered”, that is, in ashes, is reflected in the word nayan, found especially in the eastern Iranian languages (Sogdian, Baluchi, Pashto, etc.) and Armenian nkan, a loanword from Iranian (Parthian), which must be derived from

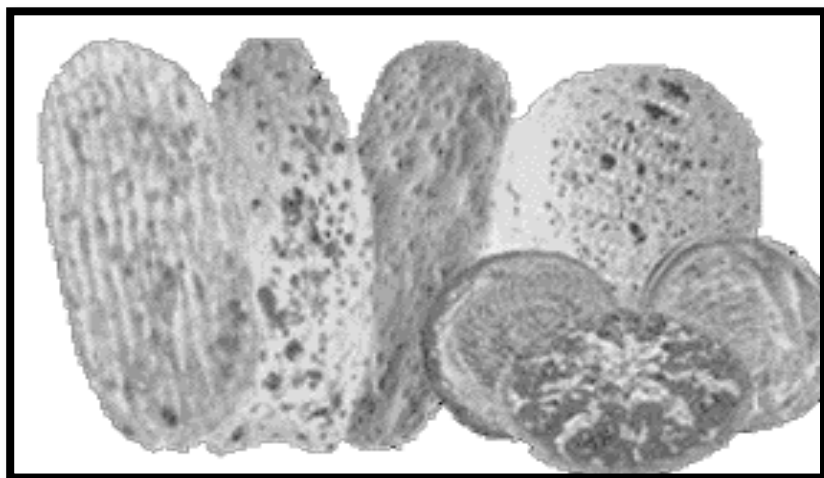
Old Iranian *nikana- (lit., that which is buried or covered), as well as in the form *bakand found in Choresmian, probably from Old Iranian *upakanta- “covered, buried” (for the Choresmian forms, see Benzing, pp. 170f. s.vv. bkn- “to fill”, bknd “bread”, p. 521 s.v. pknd). On the other hand, the practice of baking bread “un-covered”, in an

oven, seems to be reflected in the common Persian word nān (Mid., NPers., and western Iranian dialects), probably derived from Old Iranian *nayan- “naked”. Modern Iranian languages and dialects possess a large variety of names for “bread”, both

inherited from earlier Iranian languages and borrowed. Bread is mentioned in both the Sasanian inscriptions of the 3rd-4th centuries and in the 9th-century Pahlavi texts. Šāpūr I (AD 240-70) ordered that one lamb, one grīw and five hōfan of bread, and four pās of wine should be sacrificed daily at the fire temples for his own soul, the souls of the close family, and the members of his court (Back, pp. 337, 344, 367); bread was also given the souls of the righteous to eat in paradise (inscriptions of Kirdēr, ed. Back, p. 468). In the Draxt āsōrīg (The Babylonian Tree), a poem about a contest between a date palm and a goat over



General



precedence (see, e.g., Boyce, *Middle Persian Literature*, p. 55), the date palm maintains that those who do not have wine and bread can satiate themselves with dates instead (ed. Nawwābī, pp. 52-53). In the *Bundahišn* we are told that garden herbs such as rue, parsley, coriander, and leek are suitable for eating with bread (TD, p.117.14; tr. Anklesaria, 16.17, pp. 148-49). In the *Ardā Wirāz-nāmag* it is said that those who throw bread to dogs will themselves be torn by devils looking like dogs (Gignoux, pp. 94, 188), and finally Ahriman himself taunts the evil that they accomplished his works though they ate the bread of Ohrmazd (Gignoux, pp. 136, 214).

In both Middle and New Persian, the expression *nān xwardan/ḵwardan* also signifies “to eat, have a meal” in general. In Middle Persian it is found in the inscription of Šāpūr Sakānšāh at Persepolis from the reign of Šāpūr II (Back, p. 493), in Manichean texts (see Boyce, *Reader*, p. 44 text n 1; Sundermann, p. 497), and in Pahlavi. For instance, in the *Bundahišn* it is said regarding the resurrection and the

“final body” that just as Mašyē and Mašyānē, when they grew up from the earth, first drank water and then gradually added food, milk and so on to their diet, men, when they die, will reverse the process, ceasing first to eat meat, then to drink milk, and then to eat at all (*nān xwardan-iz*) and will end by drinking only water. In modern Iran, bread is the dietary staple food for the population and accounts, on the average, for 70% of the daily caloric intake. Several studies conducted in rural and urban environments have shown variations in the proportion of proteins supplied by bread, from 60% among farmers to 34% among landowners (Bahadori and Klodian; Olszyna-Marzys; Hedayat and Sen Gupta). In most of Iran, bread consists of flat, thin cakes made from wheat flour. Only in the Caspian provinces is there a different tradition, baking bread from rice flour, *nān-e berenjī*, already mentioned by medieval writers (Ebn Ḥawqal, p. 381, tr. Kramers, p. 371; Moqaddasī, p. 354; Ebn Esfandiār, p. 76; see *berenjī*); this type is, however, meeting increasing competition from

commercially-baked wheat bread (Bazin and Bromberger, p. 79). Rice bread is generally baked on a metal tray (*sāj*) or on the bottom of an inverted pottery bowl placed on a tripod. Among certain groups of pastoral nomads (e.g., Baḵtīārī and Boir-Aḥmad) varying proportions of acorn flour (*balūṭ*) are occasionally mixed with wheat flour, especially during periods of famine. The bread made this way is called *kalg* (Digard, pp. 191-92). Several types of bread can be distinguished, depending on whether they are produced commercially or domestically and, particularly, on the baking method: oven or tray. In the towns the quality of the flour seems to be a determining element in distinguishing types of bread. Such distinctions are more vague in rural areas, where the flour is often ground without sifting and, thus, generally has a high percentage of extraction (90-95%). Similar baking techniques are used throughout the country (Wulff, pp. 292-95), and utensils and ovens are perfectly adapted to the type of bread produced. The most common kind of oven (*tanūr*), used both in bakeries and village houses, where it constitutes one of the built-in features (Bromberger, 1974, p. 34; Martin, p. 28; Desmet-Grégoire; Bazin and Bromberger, p. 81), is a truncated cone made from dried or baked earth, with or without a flue, standing on

the floor or sunk below it. The fire is in the bottom, so that bread may be pressed against the inner walls for baking. Among pastoral nomads, on the other hand, after the dough has been kneaded in a metal pan (*mazama*, *majama*), which is used because of its firmness, it is transferred to a tray or an iron baking sheet (*sāj*) placed over the fire, for baking. Many pastoral nomads, such as in the regions of Tāleš, Gāleš and Šāhsevan (Bazin and Bromberger, p. 80), also use a more rudimentary technique: the raw dough is baked on ashes (*nān-e ātaš*) or pressed against a hot stone. In urban settings, where most of the bread is purchased from bakeries equipped with a *tanūr*, four main types of bread are found: *tāftūn* (*taftān*), *lavāš* (*nān-e tīrī*), *nān-e sangak*, and *nān-e barbarī*. The first two types are very similar, differentiated only by the types of flour used and the relative thickness of a slab. *Tāftūn*, probably the most popular bread in Iran, is made from a mixture of white and whole-wheat flours, *lavāš* (very similar to *tāftūn*) from white flour forming a more or less leavened dough. In the bakeries, after flour, water and salt have been poured together in a trough (*taḡār*, *taštak*) and leavening (*ḵamīr-māya*, *āb-e torš*, *ājī ḵamīra*) has been added (for *lavāš*), the dough is kneaded (*varz dādan*) by the dough maker (*ḵamīrgīr*, *ḵalīfa*) and an assistant (*vardast*), who usually does most of the

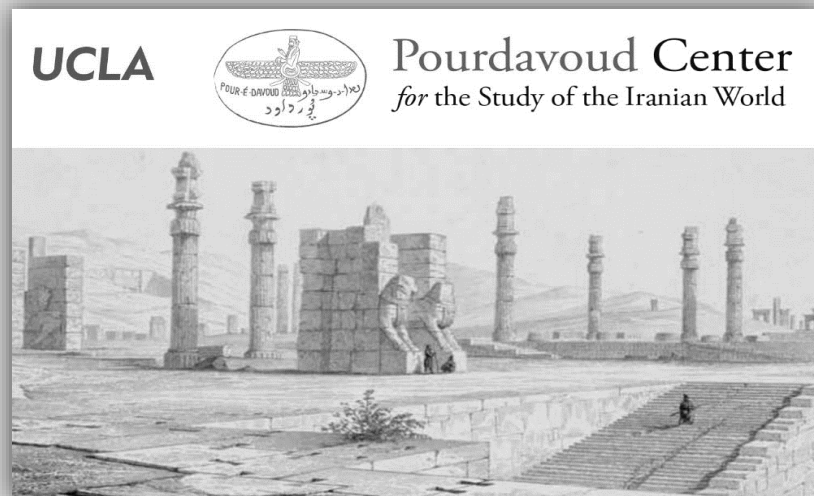
work; it is then left to rise (*var āmadan*). A dough insufficiently kneaded or baked prematurely gives a kind of tough bread called *nān-e čeḡer*. When the dough is ready one person (*čānagīr*) rolls out pieces (*čāna*) with a rolling pin (*vardana*, *čūba*) on a board of wooden strips (*ḵūna*) or an inverted pottery basin, while another (*šāter*) places the rolled pieces on a cushion (*nānband*, *nāvand*, *bāleštak*, covered with cotton, by means of which he can press them against the oven walls without burning his hands. After baking for a minute or so, the bread is picked off the oven wall by an assistant (*nānvāssūn*, i.e., *nān-vā-estān*) who uses a skewer or double-pronged fork (*nānčīn*, *sīk*, *došāḵa*) with a wooden handle. To make especially crisp bread (*nān-e berešta*, *nān-e dandaī*) bakers often make holes in the bread with a kind of comb (*danda zadan*) just before placing it in the oven. *Lavāš*, no more than 2 or 3mm thick, is the thinnest bread found in Iran. *Nān-e sangak* is a flat, thin bread 3 to 5mm thick and about 70cm long; the leavened dough is made from especially milled flour. It is baked in an oven (*tanūr-e sangakī*, *kūra*) consisting of a sloping brick shelf covered with red-hot pebbles (*sangak*, hence the name), which leave their imprints on the bread, and traditionally heated by dry shrubs (*ḵār*) or firewood (*hīzom*). **To Be Continued In Next Issue (#33)**



History & Culture

POURDAVOUD CENTER FOR THE STUDY OF THE IRANIAN WORLD ESTABLISHED AT UCLA

SOURCE: UCLA/PERSIAN HERITAGE



UCLA has established the Pourdavoud Center for the Study of the Iranian World, the first center in the Western Hemisphere that aims to advance the knowledge of ancient Iranian languages, history and religions. The Pourdavoud Center was named for the late Professor Ebrahim Pourdavoud, a pioneering scholar of ancient Persia, and was made possible by a gift from his granddaughter, Dr. Anahita Naficy Lovelace, and her husband, James B. Lovelace. "My grandfather devoted a lifetime to the study of the history, languages, religions and culture of ancient Iran," said Lovelace. "I am so grateful that Jim and I have the good fortune to be able to honor and extend the impact of his important contributions." The mission of the Pourdavoud Center is to engage in transformative research on all aspects of Iranian antiquity, including its reception in the medieval and modern periods, by expanding on the traditional domains of Old Iranian studies and promoting cross-cultural and interdisciplinary scholarship. The center will complement UCLA's well-established doctoral program in Iranian Studies (founded more than half a century ago in 1963)

which attracts 1,000 students from all over campus to its courses each year. "At UCLA, we recognize that the study of ancient cultures is more important today than ever," said Dean of Humanities, David Schaberg. "It reveals the rich tapestry of human history and identity and allows us to understand and uphold the highest values our forebears espoused." Schaberg said he was confident that the Pourdavoud Center would inspire lively intellectual and cross-cultural discussions among students and scholars throughout campus, as well as members of the Los Angeles community. "UCLA's location in the principal metropolitan center for the Iranian-American community is ideal for the Pourdavoud Center," he added. The Pourdavoud Center will host lectures, seminars, workshops and conferences. It will also provide grants to established and emerging visiting scholars to generate and disseminate innovative scholarship on ancient Iran. The center will draw on a wealth of campus resources including: the departments of Near Eastern Languages and Cultures, Classics, History, Art History, and Asian Languages and Cultures; the Indo-European

Studies program; the Cotsen Institute for Archaeology; the Asia Institute; the Center for Medieval and Renaissance Studies; and the UCLA Alan D. Leve Center for Jewish Studies. Moreover, extensive collections of medieval Persian manuscripts and late antique Iranian inscriptions will be available to scholars working at the Pourdavoud Center. UCLA's Iranian Studies program, led by Professor M. Rahim Shayegan, is home to the largest and most comprehensive doctoral program of its kind in the Americas and is the only one to cover the entire spectrum of Iranian Studies across disciplines, linguistic boundaries and periods. Its distinctive strengths are Old and Middle Iranian philology, ancient Iranian history and religions, archaeology, and the study of classical Persian literature. "We are very grateful to the Lovelaces for providing us crucial resources to revive the study of Iranian antiquity," said Shayegan, holder of the Jahangir and Eleanor Amuzegar Chair of Iranian Studies. "A research institute of this magnitude can have a transformative impact on the fortunes of the whole discipline, decisively reversing

its decline and reinforcing its foundation."

Shayegan, who will guide the Pourdavoud Center as it launches its inaugural year, said that the center would launch in the spring with a two-day international workshop focused on strategies to

strengthen the field of ancient Iranian studies and to bolster institutional links among other centers of excellence. Ebrahim Pourdavoud (1885-1968) was a dedicated scholar who pioneered the first Persian translation of the Avesta, the holy book of the ancient Zoroastrian religion. Over a span of 67 years, he conducted extensive research on ancient history and ancient Iranian languages, and trained many scholars and Iranists. According to Shayegan, Pourdavoud profoundly affected Iranian society by resurrecting and identifying ancient Persia as a positive force for societal progress in contemporary Iran. "The late Professor Pourdavoud," he explained, "greatly admired the ability of ancient Iranian universal empires to embrace diverse ethnicities, religions and languages, while allowing their individuality to thrive within a cohesive state structure. This innate tolerance was, and still is, of great appeal, and a research center named after Pourdavoud ought to pay heed to this spirit of openness to the world." Lovelace, who spent the first 18 years of her life in Tehran, has fond memories of childhood visits to her grandparents' home. "Our

grandfather would typically receive us in his study, where he spent most of his time," she recalled. "He was surrounded by his beloved books on ancient Iran, in different languages, alongside encyclopedias, reference books, dictionaries and books on a variety of related subjects. Though a formal man, he was very warm and lighthearted at the same time. He had a wonderful sense of humor and always looked for ways to engage us, his grandchildren, during these visits. "I am grateful to my grandfather and my parents for giving me such wonderful early exposure to the ethos of ancient Iran," she continued. "I have found this immeasurably helpful both in my personal as well as my professional life." As for the gift to UCLA, Lovelace said that she was impressed by the caliber of the program of Iranian Studies and faculty, and that she anticipated the field would thrive in such a vibrant setting. "With new tools for discovery and expanding opportunities for exchange of ideas, it behooves us all to work together to keep our ancient civilizations alive and relevant for future generations," she said. Lovelace is a clinical psychologist practicing in Los Angeles. She holds a bachelor's degree in psychology from Princeton University and a Ph.D. in clinical psychology from the University of Texas at Austin. A native Californian and graduate of Swarthmore College, James Lovelace is an equity portfolio manager at Capital Group, a global financial services company based in Los Angeles.



Avicenna

Accounting & Tax Services
The Best Public Accounting & Tax Services Firm

- Preparation corporate & individual tax
- Preparing & reviewing income statement
- Preparing & reviewing balance sheet
- Auditing
- Preparation of financial forecasts
- Preparation of financial projection plan

8500 Leesburg Pike, Suite #203, Vienna, VA 22182
 Telephone: (703) 448-6655
 Fax: (703) 448-6656
 www.aviact.com
 email: info@aviact.com



ماہنامہ سہ ماہی زرتشتیان



To View all CZC Zoroastrian publication issues

Visit: www.ozcjournal.org



Date: July 1st – 6th 2019

California, USA



<https://wzycongress.org>



"Rapid. Reliable. Results."

Koorosh K. Shahrokh, Esq.
Managing Attorney

- Car Accidents
- Defective Products
- Medical Malpractice
- Dental Malpractice
- Birth Injuries
- Brain Injuries
- Wrongful Death
- Mesothelioma
- Premises Liability
- Truck Accidents
- Employment Law
- Nursing Home Abuse
- Business Litigation
- Disability Claims
- Burn Injuries
- Appeals



We will represent you from intake through trial.

Your case is never too big or too small for us to handle.

We will not charge you any fee if there is no recovery.

We will return all your telephone calls and e-mails and keep you informed about your case.

کوروش کیخسرو شاهرخ

Koorosh Kaikhosrow Shahrokh, Esq.

CALL NOW FOR A FREE CONSULTATION

6345 Balboa Boulevard
Suite 273, Los Angeles
California, 91316

1-877-682-4652

Tel: (818) 996-7301 www.NationalChoiceLawyers.com

Fax: (818) 996-7302

Mr.K@NationalChoiceLawyers.com

GET GOING AGAIN!

پیشکش فرهنگی به دوستان ایران فرهنگ ایران

15 cultural songs and their music notes are available for free access.

<http://digitalcommons.cwu.edu/kaviani/>

اینک ۱۵ سرود فرهنگی و ۶ ترانه رایگان در دسترس شماست.

سرودها از دکتر خداداد (خدای) کویانی، نوروز، زانروز، زرتشت، جشن اردیبهشتگان، جشن خردادگان، جشن تیرگان، جشن اسفندگان، جشن شهریورگان، جشن میزگان، جشن آنتگان، جشن آرشگان، شب یلدا، جشن آبانگان، جشن بهمنگان، جشن سده، چهارشنبه سوری، راه زرتشت



Lyrics: Khodadad (Khodi) Kaviani, Ph.D. (خدای) کویانی
 Vocals: Nooshafarin, Haideh, and Khodi (نووشافارین، هایده و خدی)
 Music: Saeed Shahram (سعید شہرام)
 Website: www.khodi.com Email: Khodi1@carriacast.net

New Illustrated Book

Norooz with my family.
Available at Amazon Books

